كنوز الأسرار الخفية

في

علوم الغريبة

جلد اوّل

تهيه و تنظيم

أقل العباد الشيخ حبيب بن موسى الرضا

افشاری ارومیه ئی النجفی

از انتشارات کتابخانه ارومیه

قم گذرخان

کنوز الأسرار الخفیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی
خیر خلق الله محمد خاتم النبیین وسید المرسلین و
آله الطیبین الطاهرین قوله تعالی اقرا وربك الاکرم
الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم قوله تعالی
وعلم آدم الاسماء کلها وبعد توفیق ربانی
نصیب این جانب حبیب بن موسی الرضا بن شیخ نظر
علی افشاری ارومیه ئی گردید که مدت ها بجمع آوری
کتب خطی که نزد این حقیر بود اشتغال آوردم تا مجموعه
کتبی که در علوم غریبه مانند جامع الفوائد وکشکول
در علوم غریبه و در علم جفر چند قسم و علم رمل و
وغیره و بجاب رسیده و در دسترس طالبان

این علوم قرار گرفت وچون مشاهده شد که این
قبیل کتب نزد بعض کتابخانه های خصوصی دبوده
بود لیکن بهیچ وجه در دسترس همگان قرار نمیدهند
وبدینجهت این قبیل از مخطوطات نفیسه قدیمه جمع
آوری نمود ولیکن ازینها تا از دست تطاول زمانه
محفوظ ماند واتلاف اینها جلوگیری شود واین
مجموعه را بنام کنوز الاسرار الخفیة مسمی نمودم
بعد از صرف مدتها دست برای جمع آوری وتصحیح
اینها نمودم بحمد الله توفیق رفیق وبطبع ان موفق
گردید بادی امید است ارباب بصیرت در آن بدیده
عفو واغماض بنگرند واگر بعلت کبر سن وکثرت اشتغال
در آن سهوی مشاهده مایل در تصحیح ان بکوشند
واز آن خطا چشم پوشند که «العفو عند کرام
الناس مقبول» واین حقیر را از دعای خیر فراموش
نفرمایند والله ولی التوفیق

آنانکه بصیر در حقایق باشند دانندهٔ اسرار ودقایق باشند
بر نیک وبد خلق چو حکمی رانند تصدیق کند عقل که لایق باشند

وله

العلم کنز وذخر لا فناء له نعم القرین اذا ما صاحب صحبا

این مجموعه ایست بر دو مجلد وجلد اول مشتمل است
بر بیست وسه باب وهر باب برچند مطالب وفواند
باب اول دربیان معرفت حروف تهجی وکلمات آن
باب دویم دربیان معرفت قواعد حروف الاسماء
باب سیم دربیان معرفت علم حروف وخواص اسماء
باب چهارم دربیان قواعد وفق اعداد وان شانزده
باب پنجم دربیان خواص چهل اسم موافق اعداد
باب ششم دربیان خواص حروف بیست هشت کانه
باب هفتم دربیان خواص وفق مربعات واقسام
باب هشتم دربیان معرفت علم اعداد
باب نهم دربیان وفق بعضی از طلسم ومحبت
باب دهم دربیان اذکار واوراد ومعرفت اوقات
باب یازدهم دربیان معرفت الالواح
باب دوازدهم دربیان معرفت اشکال وفواند
باب سیزدهم دربیان معرفت لوح مشرف راس
باب چهاردهم دربیان معرفت خواص طلاسم
باب پانزدهم دربیان قواعد وضوابط کلیة
باب شانزدهم دربیان اسماء ملائکه واعوان
باب هفدهم دربیان معرفت صنعت لوح مثلث
باب هجدهم ومابقی دراخر کتاب مراجعه بنمائید

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل باب اول در بیان معرفت حروف تهجی وکلمات ان
وصف جمیل بروجه تعظیم وتبجیل سزاوار آن صاحب جلالیست
که نفس حقایق انفاس خلایق راکردانید وکتاب معجم درعرب
وعجم خطور وسطور وجه اصحاب حسن وجمال فانی راکردانید
والف قامت خوبانرا درعین مشهود براستواء وجود احدیت
ذات دال ومستور ساخت واز خال وخط محبوبان که هندسه
روحانی در قوم دفتر معانی است چه هر قدر نقطه که بر نسخه کاینات
وصفحه صحیفه موجودات مرقوم ومسطور است ساخت
ان علیمی که در مکتب خانه وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ ادم را معلم
ارواح ومدرس اشباح کرد ودر محاسبهٔ ابجد عشق اورا
قیاس با جمیع کتب سماوی مساوی الواح کرده ولعنت جلیل
وستایش جزیل بر سمای صحیفهٔ دینی که در محاربه منکران
حروف مقطعه شعارش حمٓ لَا يُنْصَرُونَ كٓهيعٓصٓ
بود ودر میعاد حل عقود وجواهر قران وفتح باب خزائن
رحمان متکلم بکلمه اَنَا اَفْصَحُ مَنْ تَكَلَّمَ بِالضَّادِ بود وبرآل
واصحاب تخصص برقائل اَنَّ كَلَامَكُمُ اللهَ النَّاطِقَ که
نقطه تحت الباء از روی فوقیه مرتبه ولایت مشد و

و حروف کتاب کمالات نقطهٔ جزویه از عالم علم وورا ابتد بالتماس فقیری که ناگاه از مطلع غیب طالع شد و از حسن طالعی که داشت استدعا و التماس نسخهٔ کرد در حروف تهجی وانچه فکر را مجال در میادین سؤالات او باشد نوشته کرده و برحسب ملتمس او بطریقی بدیعه هر روز ان مقداری که قدرت برحفظ آن داشت از متنی ضمیر بر صفحهٔ ظاهر مسطور میکردید و بواسطه تفرقهٔ چند که لازم اوقات شریف اهل حق از محاسده و معانده در باب شیاطین میباشد فرصت ان نشد که در طنام خیام کلمات اطناب رود و اما چون حواشی شرین لبان مختصر و مفید افتاد و از غایت نفاست مضمون و لطافت مفهوم بر مطایف الحقایق شد و از حسن محوی که داشت این رباعی از عالم معنی در وصف ارزوی نمود

این نسخه نفایس الحقایق باشد — دانستن او فرض خلایق باشد
در نزد مبارزان میدان حروف — شرین بمثال شهد فایق باشد

و دیگر ان قطعه نیز بموافقت آن رباعی بدین نهج دست داد

گرچه بسیار از رسائل هست انشای شریف
هر یکی با خطبهٔ دیباچه مضمون خوب
بهر فهم مبتدی مانند این نسخه نیست

پاک من کل العیوب از فیض علام الغیوب
هرکه مستحضر این نسخه در علم حروف
کس بر آن در معرفت مشکل تواند خبر شد
بر مثال صیقل افتاد است نسبت باکسی
کز غبار جهل مرات ضمیرش تیره شد

و باللّه العصمة والتوفیق اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز
س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه
لا ی ج ژ گ پ وَعَلَّمَ آدَمَ الاَسْمَاءَ کُلَّهَا علم الاسماء تمام این بود تا نپنداری که با این دین بود از این حروف مذکور ۱۴ او را محکمات وام الکتاب میخوانند و ۱۴ دیگر را ظاهر ابیت ابهامات مینامند چنانکه نص قرآنی را دلالتی بر این است کما قال الله تعالی هُوَ الَّذِی اَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُحْکَمَاتٌ هُنَّ اُمُّ الْکِتَابِ وَاُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ان کیست که فرد فرستاد بر توای محمد ﷺ کتاب را که بعضی از او آیات محکمات است که انها مادر و اصل کتابند و بعضی دیگر از متشابهات است وان چهارده که محکمات است اینست الر کهیعص طس حم ق ن وان دیگر که متشابهات است این است ب ت ث ح خ د ذ ش ض ظ ف غ

وان ١٤ محکمات که در تلفظ میایند ازاین متشابهات
٣ حرف دیگر همراه خود دارند چنانکه از الف یا قاف یا
یاکاف ف واز صاد د واز نون ن ظاهر میشود پس در
حقیقت محکمات ١٧ میشود ومتشابهات ١١ گویند که این
حرف تهجی وضع کیست وانرا براین ترتیب که بنا کرده گوئیم
که اورا براین نهج که حالات مترتب شده است از آدم ع است
زیرا که حدیثی که ابوذر غفاری روایت میکند از حضرت رسالت
ع دلالت براین معنی دارد ابی ذر غفاری رض اَنَّهُ قَالَ
سَئلتُ رَسُولَ الله صلعم فقلت یَارَسُولَ الله کُلُّ نَبِیٍّ مُرسَلٍ
بِمَ هُوَ مُرسَلٌ قَالَ بِکِتَابٍ مُنَزَّلٍ عَلیٰ اٰدَمَ فَقُلتُ اَیُّ کِتَابٍ
مُنَزَّلٍ اَنزَلَ الله عَلیٰ اٰدَمَ قَالَ الکِتَابَ مُعجَمٌ فَقُلتُ اَیُّ
کِتَابٍ مُعجَمٍ قَالَ ا ب ت ث ج الی اخره فَقُلتُ یَارَسُولَ الله
کَم حَرفًا قَالَ تِسعَةٌ وَعِشرِینَ حَرفًا فَغَضِبَ رَسُولُ الله صم
حَتیٰ احمَرَّت عَینَاهُ ثم قال یا اباذر وَالَّذِی بَعَثَنِی بِالحَقِّ نَبِیًّا
ما اَنزَلَ الله تع علی آدَمَ الَّا تِسعَةً وَعِشرِینَ حَرفًا فقلتُ
یَارَسُولَ الله اَلَیسَ فِیهَا الف وَلَامٌ فقال رَسُولُ الله ع لَامُ
الف حَرفٌ وَاحِدٌ قد انزلَ الله تع علی فی صحیفةٍ واحدة
وَلَهُ سبعون الف ملك من خالف لام الف فقد کفر

بما اَنزَلَ الله تع علی ادم ومن لم یعد لام الف حرفًا واحدًا
وهو بری منی وانا بری منه ومن لم یؤمن بالحروف و
تسعةٌ وعشرون حرفًا لا یخرج من النار ابدًا مضمون این
حدیث انستکه روزی ابوذر غفاری میگوید که پرسیدم از حضرت
رسالت که یا رسول الله هر نبی که مرسل است بچه چیز مرسل است
در جواب فرمود بکتابی که فرو فرستاده است از حق تعالی بر آدم
گفتم کدام است که حق تع بر آدم فرستاده است گفتکه کتاب معجم
گفتم کدام است کتاب معجم گفت ا ب ت ث ج الا اخر گفتم یا رسول
الله چند حرف است گفت بیست نه حرف است گفتم یا رسول الله
شمردم بیست وهشت حرف است حضرت رسالت صم خشم گرفت
چنانچه چشم مبارکش سرخ شد گفت یا اباذر بدان خدا سوگند
میخورم که مرا بحق فرستاد از روز پیغمبری که فرو نفرستاد
خدایتعالی بادم الا بیست نه حرف گفتم یا رسول الله در این
حروف لام الف نیست فرمود که لام الف حرف واحد است
که فرستاد خدایتعالی از ابرادم در یك صحیفه ودر وقتیکه
اورا میفرستاد با او هفتاد هزار فرشته همراه بود وهرکسیکه
خلاف کند در لام الف پس بدرستیکه کافر شد بهرچه
خدایتع بادم فرستاد وهرکسیکه لام الف را حرف واحد

نداند پس او نیز بیزار است از من و من بیزارم از او و هر
که ایمان بحروف ندارد و حال آنکه او ۲۹ حرف است بیرون
نیابد از دوزخ ابداً اگر گویند که چرا الف را مقدم جمیع
حروف گردانیدند آنستکه چون الف را اشارت بذات
احدیت است از روی فردانیت و وحدانیت و استواء
که دارد حق تعالی جمیع ذرات هم چنین الف در مرتبه حروف
مقدم بر همه شد اگر گویند که بعد از الف در حروف تهجی
چرا ب و ت را نوشته اند گوئیم از جهت آنکه در مرتبه نوع
انسان که کلام ناطق حق است بقول جناب علی ع که فرموده
انا کلام الله ناطق انسان کامل مقدم این نوع است در
مرتبه کلام صامت خواستند ترتیبی رعایت کنند که چون
ملاحظه و مشاهده آن بنمایند او را دلالتی و مناسبتی بکلام
ناطق باشد که آدم است و از ترتیب الف و بی ترکیب و
صورت اب که آدم است ظاهر میگردد و تی را با بی
چون جمعیت افتد ابت می شود چنانچه در قران فرموده
است که اِذْ قَالَ یُوسُفُ لِاَبِیهِ یَا اَبَتِ اِنّی رَاَیْتُ اَحَدَ
عَشَرَ کَوْکَباً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَاَیْتُهُمْ لِی سَاجِدِینَ
یعنی یوسف گفت بر پدر خود که یعقوب است که ای پدر
که

من دیدم یازده ستاره و آفتاب و ماه را که مرا سجده میکردند
اگر گویند که چرا بی نقطه بزیر دارد گوئیم که چون الف دلالت
دارد بر ذات احدیت از روی یکتائی چون بی در بی او آمد
مرتبه آدم دارد زیرا که آدم را حق تعالی خلیفه خوانده است
چنانکه گفت وَاِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلٰئِکَةِ اِنّی جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ
خَلِیفَةً و خلیفه از پی در آینده را گویند پس بی در پی
الف در آمد و خلیفه او شد و آدم منصب خلافت دارد
و اول انبیا است پس نبی باشد و نبوت او را ثابت است
و نقطه مرتبه ولایت دارد از جهت آنکه نقطه ولایت بر وحدت
دارد و قسمت پذیر نیست هم چنین مرتبه ولایت مقام وحدت
است و قابل قسمت و تجزیه نیست و هر چند که ولایت مرتبه
فوقیت دارد نسبت با نبوت اما چون نبوت تعلق بظاهر
اشیا دارد و او منصب ظهور است و ولایت را تعلق بباطن
است و باطن نسبت بظاهر بحسب ابتدای فطرت در تحت
او واقع شده است زیرا که اصل درخت نسبت با فرعش
مرتبه تحتانیت دارد و این امریست بغایت ظاهر از اینست
که علی ع که مقام و منصب ولایت مطلقه دارد زیرا
که ولایت حضرت رسالت است و ایشان با همدیگر

اشتراك واختصاصی که دارند در اینجا مرتبه است چنین میفرماید
که أنا النقطة تحت الباء یعنی منم نقطه که زیر باست زیرا که
که چون کفتیم که بی مرتبه ادم دارد و علی ع فرزند خاص ادم
است و فرزند بحسب وجود مرتبه در تحت پدر است و وجه
دیکر انکه نقطه که در تحت بی واقع شده است در عین کاتب
است و از اصحاب یمین میشود بخلاف انکه در فوق واقع شود
و علی ع از اصحاب یمین است از این بود که کفت أنا النقطة
تحت الباء و نقطه ممیز است یعنی تمیز میان حروفات بنقطه
واقع میشود و بعضی را تمیز بیك نقطه حاصل است و بعضی را
بدو نقطه و بعضی را سه نقطه و این نقاط بعضی در تحت
اند و بعضی در فوق و حکمت هر یکی را باز نمودن که چنین چراست
از قبیل سؤال دوری میشود اما چون مرتبه حروفات حکم الف
و بی و تی دیکر است و ایشانرا بحسب منزلت و مقامی که دارند
اشارتی بمرتبه حق که آدم است میباشد از این جهت درابی
هر دو فی الجمله سخنی چند کفته میشود که علی ع فرمود که العلم
نقطة کثرها الجاهلون یعنی علم یك نقطه است او را بسیار
کردانیده اند جاهلان و جهل جهال اقتضای ان میکنند
که مشاهده وحدت در کثرات کرده نشود و توجه بعالم

وحدت

وحدت که غایة القصوی اهل توحید است بیفتد نقطه منبسط
شده و در لباس کثرت ظهور کرد سؤال کند که چرا نقطه را عدد
زیاده از سه نیست هم چنانکه در ثی و شین وغیره کوئیم والله اعلم
که چون نقطه انبساط یافت و در لباس حروف ظهور کرد
و کمال ظهور ان انستکه در قران است و قران که کلام حق است
در سه مرتبه ظاهر کشت یکی توحید است چنانکه قُل هُوَ اللهُ
اَحَدٌ تا آخر و ایضا وَاِلٰهُکُم اِلٰهٌ واحِدٌ وغیر از این آیتها
که دلالت از وحدت حضرت حق دارد مرتبه امر و نهی است
است چنانکه یا اَیُّهَا النّاسُ اعبُدُوا رَبَّکُم لاتَقتُلُوا اَولادَکُم
لاتَاکُلُوا اَموالَ الیَتامیٰ وامثال این آیات که دلالت بر امر
و نهی کند سیم قصص و اخبار است چنانکه اِذ قالَ یُوسُفُ لِاَ
بیهِ یا اَبَتِ وَاِذ قالَ اِبراهیمُ لِاَبیهِ آزَرَ اَتَتَّخِذُ اَصناماً آلِهَةً
وسایر آیات که در او قصه آدم و نوح وغیرهما باشد پس قران
از این سه نمط و سه طریق بیرون نیست که نقطهها بحسب ظهور
از سه عدد زیاده نیست کویند که حروف تهجی چرا منحصر در
٢٩ است در کلام محمدی ع و حکمت این عدد چیست کوئیم
که کلمه الهی قبل از ظهور در مظهر انسان منزه است از کثرت
عدد یعنی صیحه واحده است اما چون خواست که در مظهرها

انسان ظاهر شود حکمت حق اقتضای ان کرد که در لباس زوج و فرد بظهور اید زیرا که عدد یا زوج است یا فرد و فردیت لازم ثلثه است و زوجیت لازم اربعه است پس عدد هفت ملزوم زوج و فرد است و در ابتدای که این کلمات الهی ظاهر میشود در زوجه ادم ظهور کرد و چون ادم و زوجه ادم مرکب از عناصر اربعه بود این عدد هفت نسبت با هر یک از عناصر خود را ظاهر کرد و هفت را که در چهار ضرب کنند ۲۹ است

اگر گویند ۲۸ را چه حکمت است از انحصار تمام کلمات در ۲۸ چرا است گویم که چون حکمت حضرت باری معلوم شد و متعین شدن کلمه موقوف است بر ترکیب عنصری یعنی کلمات الهی که مجرد است از شکل و صورت و پیکر چون خواهد که مثال و علمیت خود ظاهر کند اورا هستیات عنصری انسان گزیر نیست اکنون این بیست هشت کلمه و این چهار مرتبه ظهور او که عناصر اربعه باشد راست باشد این فی الجمله وجهی است در انحصار کلمه در این عدد

گویند که نقطه اشرف و اعلی از حرف است با انکه حرف از نقطه

گوئیم که وجود حرف مکتوب موقوف است بر نقطه از روی بیان و ادای حقایق و معانی و کمالات معنوی و صوری

وز

حرف را زینتی بر نقطه هست و بینش ذکر شد که نقطه مرتبه ولایت دارد بلکه از نقطه حرف متعین است و نقطه مقوّم وجود حرف است امّا در اظهار کمالات نقطه موقوف بر حرف است و حرف در وجود موقوف نقطه است از این است حق جلّ وعلی خود را حرف خوانده چنانکه یسٓ و طهٰ و حمٓ و حضرت ولی غالب علی بن ابی طالب ع خود را نقطه گفت و تعلیم و تفهیم مسائل شرایع و حکمت الهی حضرت ولی محتاج نبی است و بمنزلت و مشربیت او نزل است چنانکه فرمود علمنی رسول الله ص الف باب یعنی تعلیم کرد مرا حضرت رسالت هزار باب از حکمت پس گشوده شد مرا از هر بابی هزار باب

گویند که چرا حروف تهجی منتهی به یی در حساب جمل که حساب معتبر انبیاست ده است و ده عدد کامل است باین معنی که از یکی تا ده همه اعداد احاد مستقل اند بوجود خود و مضاف با دیگری نیستند و چون بده میرسند همه مضاف و منسوب بده میشوند همچنانکه یازده که از یکی و ده است و دوازده که ده است و دو و هم چنین تا بیست و ان مقدار که بالا رود پس مبداء اضعافات و نسبت ده باشد پس کمال دارد و این عدد از ان روی که مرتبه احاد همه با و مضاف

میشود ومذکرات اعداد است از روی اضافه ودیگر از جمیع
حروف او را خصوصیتی هست در دلالت کردن بر انکه اسم
عین مسما است زیراکه این الفاظ که تهجی کند در حقیقت اسمند
که مسمای ایشان از حروف مفرده بسیط است که او در تلفظ ای
مثلاً الف اسمیست ازان وب اسمیست ازان وهم چنین تا بی
که اسمیست ازان واسم ومسما هردو یکی اند وهیچ اسمی را این
حال نی است اگرچه واو ومیم ونون نیز بجز وی خود منتهی شود
همچنانکه ی که بجز وی منتهی است اما در میان خود واسطه
دارند که واو الف درمیان دارد ومیم بی ونون واما ی بجز وی خود
قایم است پس ازاین وجه همه حروفات منتهی وختم بحرف ی
شده اند ی بدو وجه ملفوظ ومکتوب میشود هم چنانکه
پاکه در عبارات عربی چنین است ویکی انکه منتهی وختم ی
میشود پس وقتیکه منتهی بالف میشود وان وجه را اعتبار
میکنیم در هفت مرتبه از حروف ظهور دارد وهم چنانکه
در جیم وسین وشین وعین وغین ومیم ویکی دجود دار
هفده باشد زیراکه اورده است وبا هفت حرف همراه
اوست که دلالت بر هفده محکمات کند چنانکه الر
کهیعص طس حم ق ن وسه حرف دیگر ازانیها

بزن

میشود که از الف با قاف یا کاف و واو از صاد ال واز نون
واو وقتیکه خوانیم بطریق اما الرکه بی منتهی وختم بنفس خود
شود راست اورا دلالتی بر ۲۸ میشود زیراکه در هفده مرتبه
از حروف ظهور دارد ویکی نفس او هم چنانکه بی تی ثی
جی حی خی دی ذی سین شین طی ظی عین غین
فی میم هی یی واین حال نیست با هیچ یک از حروف نبود
لاجرم ختم باشد کومید این بیست هشت حرف را اشکال
وصور آدم بیدا کرد بتعلیم حق که عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ
مَا لَمْ یَعْلَمْ ای عَلَّمَ اللّٰهُ الْخَطَّ الْاِنْسَانَ بِالْقَلَمِ یعنی حق تعالی
تعلیم کرد بقلم انسانرا خط ومراد از انسان ادم است بدلیل آیه
هَلْ اَتٰی عَلَی الْاِنْسَانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئًا مَذْکُورًا
یعنی بدرستیکه آمد بر انسان هنگامی از دهر که شئ مذکور را
نبود بحسب ظاهر مگر در علم الله واشکال وصور اگرچه بسیار
است اما اصول ان از سه شکل بیرون نیست مسند بود معوج
ومستوی یعنی گرد وکج وراست وهر شکل صوری که در امکان
مقدر است یا مستوی معوج وشکل مدور است که بنگری
بدیده تحقیق معرفت انسان بدین شکل معین مصور است
اکنون الف شکل مستواء ولام شکل اعوجاج ومیم شکل مستدیر

لغت کرد در کلام ابتدا الحروف مقطعه کرده‌اند و افتتاح بالف
ولام و میم شد تا مع اشکال ثلاثه باشد و در جمیع خطوات که
هست حروفات از این سه شکل بیرون نیست انتکه گاه باشد
که الف در خطی از خطوط شکل استواند اشته باشد بلکه حروف
دیگر را شکل مستوی داده باشد و این ۲۸ حرف را هر طایفه از
غیر ملل و اهل ملل اشکال خاصی مینهند بر مقتضای طبیعت
و ارادت خود اما با وجود انکه اشکال مختلفه بحسب طباع مختلفه
واشخاص بسیار این حروف ۲۸ کانرا پیدا میکرد و لیکن
از این سه شکل بیرون نیست و اشکال ذاتی حروف الیست که
بهیچ وجه تغیر بحسب ازمنه و امکنه واشخاص نیابد و ان نیست
الا ان کتابت که حق جل و علی بر وجه آدم مکتوب کردانید که ان
بهیچ وجه از هیات خاصی که دارد مبدل نمی شود بلکه این
حروف از اشکال و صور در حق ذات خود منزه

همچو حق بیصورت از صورت بری — بر رخ ادم از آن صورت کری
غیر مرئی هر یک در ذات حق — فاش کفتم رفت سرپوش طبق

کویند چرا بعد از بیست و هشت حرف لام الف را مینویسند
کوئیم زیرا که حضرت رسالت کفته‌اند که بعثت بجوامع الکلم
یعنی برانگیخته شدم بکلمات جامعه و کلمات جامعه ۲۸ کلمه
صحت

صحت و محمّد صلعم ۴ متکلم بان چهار حرف عجمی نبود در عوض
ان چهار حرف لام الف را حضرت حق تعالی با و داد تا او
فتیکه مکرر از لام الف بدره دویم چهار حرف بماند بدین
طریق ل ا م ی کویند که چرا لام و میم ننهاده یا کلمه
دیگر که سه حرفی باشد کوئیم لام الف حرفی است که دلالت
بر نفی دارد چون در ترکیب بر نفی دارد چون در ترکیب ظاهر
میشود ترکیب وجود لام و الف لا امد و برای نفی اشیاء
تا اثبات این معنی کند که بغیر از این کلمات مذکوره که قبل
از لام الف واقع شده‌اند هیچ شیئ که موجود باشد بوجود
مستقل نیست و دیگر انکه الف که اول حرف دفاتست در
تلفظ سه حرف است که الف و لام و فی باشد خواستند
که حرفی که در اخر هم واقع میشود حرفی باشد که او را عینیتی
و بنتی با حرف اول باشد اکنون لام الف دو حرف است
ظاهر در کتابت حروف تهجی که الف سه حرف است ثلثان
اوست که منعکس شده است و لام الف کشته تا دلالت
کند برانکه اول و اخر هم یک حقیقتند که ان الف است
که دلالت بر ذات احدیت دارد و هیچ حرف را از این ۲۸
حرف بغیر از الف باین حال نبود که ثلثان او لام الف شود

یا دلالت بر نفی اشیا باشد گویند که انزل القرآن علی
سبعة احرف چه معنی دارد گوئیم که مراد از این حدیث
آنستکه این جمیع حروف بعضی از آن قبیل است که مرکز
و منزل ایشان واقع شده است یکی از آن فیست چنانچه
الف و قاف و کاف را منزل یعنی محل نزول فی شده است
و بعضی را بی همچون بی و تی و ثی و جی و حی و خی و
ری و زی و طی و ظی و هی و یی که منزل ایشان
بی است و بعضی را میم مانند جیم و لام و میم و بعضی را
دال مثل صاد و ضاد و بعضی را لام همچون دال و ذال
و بعضی را نون همچون سین و شین و عین و غین و نون
و بعضی را واو مثل واو و قتیکه اعتبار ع بیست کنیم در اینها
بعضی الف هم یکی از این جمله است همچون با و تا و الی آخره
اما چون الف منتهی نفی میشود از آن وجه اعتبار رها هفت
کرده اند گویند که این بیست و هشت حرف را چون است
که بعضی را محکم میگویند در این اصطلاح و بعضی را متشابهات
و محکمات چون است که اصل است نسبت با متشابهات
گوئیم که از آن جهت اصل است که متشابه در قیام وجود
محتاج بمحکمات است و محکمات محتاج نیست و هرچه محتاج
الیه

الیه است او را فرعیت ثابت است نسبت با آنکه محتاج نیست
مثلاً ا ح د ر س ص ط ع ف ق ک ل م ن و ه ی
این هفده حرف در قیام خود محتاج غیر خود نیستند همچنانکه
الف قایم به فی و فی به بی و بی به بی و حی به لی و دال
به لام و ر به بی و سین به نون و صاد بدال و طی به بی و عین
به نون و فی به فی و قاف به فی و کاف به فی و لام به میم و
میم و نون بنون و واو بواو و هی به بی و بی به بی پس همه
بوجود خود قایمند یعنی حرف محکمات هم بحرف خود قایمند
که اینها هم از محکمات بخلاف متشابهات که قیام ایشان
بی محکمات است مثلاً بی تی ثی به بی قایمست که از محکمات
است و میم بمیم که میم از محکمات است و ثی به بی و ذال بلام
و ز به بی قایمند و شین بنون و ضاد بدال و ظی به بی و
غین بنون که از محکمات اند پس اعراب این نکته که متشابهات
را در میکنند بوجهی معینی اینست که این حروف متشابه
بغین آخر شد از این است که در حساب ابجد غین در آخر
ترکیب ابجد است و دلالت بر هزار دارد زیرا که نهایت ندارد
در نهایت عدد هزار است و در مرتبه حروف و قتیکه محکمات
را از متشابهات بیرون میبری و متشابهات را ذکر میکنیم

بر ترتیب تهجی غین از همه اخر است و نهایت حروف است
هم چنین ب ت ث ج خ ذ ز ش ض ظ غ و بلی وجه
دیگر احتیاج متشابهات بمحکمات اینست که محکمات بر متشا
بهات مقدم اند که والفضل للمتقدم و محتاج نقطه اند
در تمیز در قران که کلام الله است و مرکبات واقع شده اند
سائل سؤال کند که تو گفتی که یکی از صفات محکمات آن است
که مقدم اند بر متشابهات که والفضل للمقدم پس میگوئی
در جیم و حا و خی که حی از محکمات است و متاخر است از آنچه
از متشابهات است که جیم است گوئیم که چون این سه حرف
بحسب اشکال مناسب هم اند پس خواستند که حی از محکمات
است در وسط واقع شود تا سر نکته خیر الامور اوسطها
ظاهر گردد گویند که ازین حروف ۲۸ گانه کدام حروف
را جامعیت بیشتر است بحسب مرتبه یعنی الف که دلالت بر ذات
احدیت دارد گوئیم نون را زیرا که از روی عدد پنجاه است
که دلالتی بر پنجاه حرف دارد و نقطه قرانی یعنی ۲۸ حرف را
بیست و دو نقطه همراه است پس حرف که دلالت بر جمیع حروف
قرانی دارد و نقاط و حروف بغیر از نون حرفی دیگر نبوده و
دیگر آنکه از حروف قران وقتیکه خواسته که ترکیب کنند

دلالت

دلالت بر ایجاد و تکوین اشیا کند و جامع اجزاء حروف تهجی و
انبساط او باشد بغیر از کلمه کن هیچ کلمه دیگر مناسب ندیدند
و این کلمه منتهی بنون است و اقل عدد که او را بوحدت قرب
باشد دو است و این کلمهٔ کن دو حرف است که چون خواهند
که او را در صورت فردیت اعتبار کنند و هریک حرف که نهایت
اواست قرار دهند آن حرفیست که بحسب مضمون و مفهوم عددی
ادای جمیع حروف و نقاط قرانی کند

گر نه این بودی ز حرف کاف و نون این همه نقش از کی آید برون
بلکه از یک حرف او آید همین معنی نو سین واو و نی ببین

گویند که چرا حرفی که جامعیت دارد بحسب مراتب سین نباشد
که دلالت بر ۲۸ و ۲۸ دارد گوئیم دلالت بر دارد و هجده
دیگر که میماند مرتبه عالم است بوجهی زیرا که از پنجاه وقتیکه
برای مرتبه اسما ذات و کلیات صفات که عین ذات است
بدر میرود هجده که مرتبه عالم است میماند که هجده هزار
عالم بوجهی اعتبار از این است ازین جهت که عالم ماسوی
الله را میگویند و این هجده که ماسوی الله که مرتبه ذات
اشیا است و عین ذات حق است میماند اگر گویند که هریک
ازین هجده هزار چون میشود جواب گوئیم که چون در مرتبه

ذات هر شئ که هست عین ذاتست که اگر نباشد کثرت در ذات
لازم اید یعنی ذات محل کثرات گردد ذات حق منتهی همه اشیاست
بحکم وَاَنَّ اِلی رَبِّکَ المُنتَهی و هزار منتهای مراتب عدد است
پس هر یکرا دران مرتبه حکم هزار گرفته اند وصفت منتهائی پیدا
کرده اند والسّلام اگر گویند که چرا حرف و نقطه از چهار بیش
نیست اند سین و شین جواب گوئیم که ازجهت انکه این حروف
تهجی چون در ذات خود وحدتی و فردانیتی دارند و اعداد را
مراتب است یکی احاد و عشرات و مئات و الوف و مرتبه احاد
ازیکی تا نه است پس خواستند که وقتیکه حروف تهجی در لباس
اجزاء و نقاط ظهور کنند از مرتبه احاد تجاوز نکنند و در عدد
کامل ظاهر شود اکنون حروف بحسب تلفظ از دو و سه در نمی
گذرد پس بی باعتبار حرف و نقطه هفت است که ملزوم
زوج و فرداست و شین از روی حرف و نقطه نه است که
نهایت مرتبه احاد است و چون این حروف مفرده همه در
مصاف باید یکی اتحاد دارند زیرا که همه اشیا اند و مبدء
خیر و شراند و قهر و لطف پس همه در ذات خود یک کلمه
باشند و فردانیت همه را ثابت باشد و چون کلمه کن را
انبساط خود بحرف و نقطه نه میشود بدین صورت کاف

و نون

و نون که شش حرف و سه نقطه باشد تا هم در حقیقت دلالت
بر کلمه کن داشته باشند اگر گویند که در اصطلاح طائفه
حروفیه انستکه میزان همه ارکان شرعی این حروف است و هر
عددی که در لسان صاحب شرع بعین رفته است بر این میزان
راست میاید همچون عددهای نماز پنج گانه که بعضی دو رکعت
و بعضی سه رکعت و بعضی چهار رکعت و از این نمیگذرد از کجا
و بر چه میزان سنجیده گوئیم که نماز وتر که در اصح اقوال یکرکعت
است که اِنَّ اللهَ وَترٌ وَیُحِبُّ الوَترَ در ازای الف است و دو
رکعت در مقابل بی است و سه رکعت در ازای تی است و دو
نقطه او و چهار رکعت در ازای ثی است و سه نقطه او زیرا
که این حروفات با نقطه خود دلالت بر مفهوم خاص میکنند
گویند که نزد طائفه شیعه مقرراست که امام دوازده است بر
این میزان چون راست میاید و چرا باید که بیش کم نباشد
گوئیم که چون سین در مرتبه دوازده هم حرفست ۱۲ امام را
ال یس میخوانند باید که بیش ازاین نباشد گویند که حضرت
رسالت چون بود نه زن خواست و بیش از این نه در عقد
او نبود گوئیم که حق تعم اورا سین خواند و جفت سین
شین است و شین بحسب حرف و نقطه نه است و حروف

باعتبار حروف ونقطه زیاده ازاین نیست کویند که این حرو
حروفاترا هیچ معنای خاصی هست برایشان وضع از برای
ان کرده باشند کوییم که بیش ازاین که در ترکیب ابجد ایشانرا
دلالت بر هیچ معنی نیست زیراکه چون هریك در حد ذات خود
عین حقند وبجمیع صفات کمال که احاطه براشیاست وغیر
مقید شدن ومری بودن است اراسته اند پس اکر چنانچه
ایشانرا دلالتی بر معنی خاص باشد این احاطت وصفاتی
چند که مستلزم کاملیت ایشان است نخواهد بود ودلالت
براعداد که میکنند مقرراست که در ترکیب ابجد ظاهر میکردند

هر صفت کز یك بجویی این بسه
دیکری دارد همان یکتا نظر

امادر اصطلاحات صوفیه امده است که الالفُ یُشارُ بِه
اِلَی الذّاتِ الاحَدیّةِ ایَ الحَقُّ مِن حَیثُ هُوَ اوّل الا
شیاءِ فی ازَلِ الآزالِ یعنی الف اشارت است بذات
احدیت که حق باشد ازان حیث که از اول اشیا است درازل
ازال هرچند که این چنین کفته اند اما این سخن ایشان معترض
است ازجهت انکه هرچه مشار الیه شود از دو حال خالی نیست
که مراد بان اشارت حسی خواهد بود یا اشارت عقلی اکر
اشارت

اشارت حسی باشد لازم میاید که حق تعالی جسم باشد ازاین
جهت که تعریف جسم باشد چنین کفته اند که مشار الیه باشارت
حسی باشد باز مبنی که توان کفت که اینجاست یا انجا والسلام
واکر مراد باشارت اشارت عقلی باشد هم ممنوع است وفساد
لازم میدهد زیراکه هرچه مشار الیه باشارت عقلی شود پس
ناچاراست که حکم کند عقل بترکیب او ازاین جهت که هرچه
محدود میشود البته مرکب است دو رمعنی لازم اید که حق تعالی
محل کثرت معدده شود ودیکر انکه اشارت کنند بحقیقت
چیزی مدعای او انستکه ان چیزرا یافته است وتصور کرده
است پس واجب میکرداند اورا حدی که ذهن او انجا واقف
شود وقرار کیرد او را تمیز کند ازغیرا وهرچه چنین باشد
عقل اورا احاطت کرده باشد وحق را جل جلاله هیچ شئ
محیط نمی شود ودیکر بحسب صوفیه ازمرتبه عقل نیست هم
چنانکه رئیس طایفه ایشان یعنی شیخ محی الدین عربی در
فصوص میکوید که وهذا الّی یعرفهُ عَقلُ بطریقِ نظرٍ فکریٍ
بَل هذا العلم مِنَ الادراكِ لایکونُ الا عن کشفٍ الهیٍ
یعنی این علم حقیقت را در نمی یابد عقل بنظر فکری بلکه این
فن ادراك نمیباشد الا ازکشف الهی ودر فصوص در

در محل دیگر میگوید که مَن طَلَبَ العِلمَ بِهٰا مِن طَریقِ النَّظَرِ الفکریِ فَقَدَ اسمهن ذاوردم وَنَفَخَ فی غَیرِ ضَرَمٍ یعنی هر که خواهد که علم بحقیقت نفی وماهیت او از طریق نظر فکری راه عقل باشد حاصل کند پس بدرستیکه خداوند ورم را فربه میشمرد پس میدمد دم در آتش بی فروزینه ودر محل دیگر میگوید الحَقُّ مَحسُوسٌ مَشهُودٌ عِندَ المُؤمِنینَ وَاَهلِ الکَشفِ وَالوُجودِ وَمٰا عَدا هٰذَینِ الصِنفَینِ فَالحَقُّ عِندَهُم مَعقُولٌ وَالخَلقُ مَشهُودٌ ولکم بِمَنزِلَةِ العَذبِ الفُراتِ السّائِغِ لِشٰارِبِهِ یعنی حق محسوس ومشهود است نزدیک مؤمن واهل کشف ووجود انها که بغیر از این دو طایفه اند پس حق نزدیک ایشان معقولست وخلق مشهود است وهم یعنی این دو طایفه که حق نزد ایشان معقول است وخلق مشهود بمنزلت اب شور تلخند وان طایفه که حق نزد ایشان محسوس ومشهود ان بمنزلت اب خوشگوارند نسبت با کسانی که میاشامند از اغرض انکه نزد طایفه صوفیه وجود بحکم بر شهود وامور حقه است وحکم عقل را چندان اعتباری نمیکند پس اشارت از این دو بیرون نیست یا عقلیت یا حسی واین هر دو نسبت با حق راست

ثانیا

نماید پس الالف یشار به الی الذات الاحدیت چون باشد ودیگر مراد از این الف الف مکتوب است یا ملفوظ وهر دو متعلق بعید است وظاهرا روایت ودیگر انکه امیر امیرالمؤمنین علی علیه السّلام فرموده است که مَن اشار الیه فَقَد حَدّه وَمَن حدّه فَقَد عدّه یعنی هرکه اشاره بحق کرد پس بدرستیکه اورا حدی پیدا کرد وهرکه اورا حدی پیدا کرد بدرستیکه اورا شمار کرد پس نشاید باو اشارت کردن والله اعلم بالصواب المنّان

باب دوم دربیان معرفت علوم حروف

بسم الله الرحمن الرحیم

در هر علمی اولاً باید سه چیز تصور کرد اوّل موضوع آن علم دوم دانستن آن علم سیم تعریف آن علم موضوع علم اعداد یا که عدد است تعریف شریف او وشناختن الواح است فائده سؤال نصب ونجب وتفریق وهکذا اولاً باید دانست طرح ودفق الواح را که از سه در سه تا صد در صد وفق او چیست وطرحش چیست از این شعر معلوم میشود نظم

نصف کن لوح وبك بده تخفیف
ضرب در ضلع وضلع ونیم تضعیف

این چنین وفق او شود ظاهر
در فنون عدد شود ظاهر

ضلع از وفق گر همی اندازی
طرح الواحرا عیان سازی

معنی توضیح شعر اینست سه در سه نه خانه است نصفی و چهار نیم میشود یکی از تخفیف به ۵ سه و نیم میشود بعد را ضرب کن در یك ضلع ده نیم میشود یك ضلع ونیم که چهار نیم باشد تضعیف کن میشود پانزده و این وفق سه در سه هر چه میمنی که ملاحظه میکنی و نقش پانزده است یك ضلع که می اندازی میماند دوازده همان دوازده طرح است از اصل همه و این طرح در وفق جمیع الواح اصل سه در سه از هشت قسم بیرون نیست دو آتشی دو بادی دو آبی دو خاکی هر عدد یك در وسط ضلع بالا است آتشی اگر در وسط ضلع طرف راست است بادی است اگر در ضلع طرف چپ است آبی اگر در ضلع پائین است خاکی آتشی از برای تبرع است بادی از برای فتوحات آبی از برای تخریب خاکی از برای تفریق و مثالها اینست چهار قسم میشود نوشت و چهار قسم دیگر عکس اینها میکنند مشخص میشود

۲	۷	۶
۹	۵	۱
۴	۳	۸

۶	۷	۲
۱	۵	۹
۸	۳	۴

۸	۱	۶
۳	۵	۷
۴	۹	۲

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

فائدة رفتار سه در سه بطه زهج واح است این سه کلمه خداوند سه در سه است و این هشت معتدل است و غیر ازاین هشت قسم است ان ندارد مثلاً میخواهی عدد برا باعدد اسمی را در سه در سه پر کنی قاعده است اینست که اولاً عدد را ملاحظه کن که کسر دارد یا ندارد اگر ندارد دوازده طرح کن و عدد را ثلث کن و همان ثلث را در خانه اول بنویس و در خانه دویم یکی زیاد کن تا اخر از وقت هر طرف که ملاحظه میکنی وفق میدهد اگر کسری داشته باشد یایکی است یا دو تا است اگر یکی است طزجا که عددش ۲۰ است زیاد کن اگر دو است اجهزط که ۲۵ است زیاد کن مثلا رضا عددش هزار یك است ثلث صحیح ندارد کسر دارد دو کسرش هم دو است دوازده طرح میشود از اصل عدد باقی میماند ۹۸۹ لفظ اجهزط زیاد میکنم که ۲۵ عدد است با عدد رضا بعد از طرح میشود ۱۴ ثلث میشود سه عدد ۳۳۸ سی و اشت همین ثلث را در خانه اول بنویس و در خانه دو یکی زیاد کن تا اخر اصل عدد رضا هزار یك بود اجهزط زیاد شد شد هزار بیست شش حالا
۱۰۲۶

از هر طرف اینجا که نگاه میکنی با این عدد یکی باشد مثلا باقر عددش ۳۰۳ است کاظم ۹۶۱ است جمع هر دو ۱۲۶۴ است ملاحظه ثلث صحیح ندارد کسر دارد و کسرش یکی است

۳۴۱	۳۴۶	۳۳۹
۳۴۰	۳۴۲	۳۴۴
۳۴۵	۳۳۸	۳۴۳

باید عدد طزجا زیاد شود اصل عدد ۱۲۶۱ طزجا که زیاد میشود ۱۲۸۹ حال ثلث برمیدارد ۱۲ طرح میشود باقی میماند ۱۲۶۹ ثلث او میشود ۴۲۳ همین ثلث را در خانه اول بنویس و در خانه دویم یکی زیاد کن تا آخر اما هرگاه ثلث صحیح دارد مثلا عدد ۱۵۲ بگیر ۹۲۴ طرح کن باقی میماند ۹۵ ثلثش میشود ۸۰۲۵ ثلث را در خانه اول بنویس

۴۲۶	۴۲۱	۴۲۴
۴۲۵	۴۲۷	۴۲۹
۴۳۰	۴۲۳	۴۲۸

و در خانه دویم یکی زیاد کن آخر بهمین تفصیلی که گذشت و در هر هشت قسم مثلث جدی است خود خوانند اتصالش را پر میکند اصل عدد ۸۵ و هرگاه بخواهی ۵۲ تفریق بکنی میان دو نفر قاعده این است که عدد آن دو نفر را می بیند

۳۳	۳۸	۳۱
۳۲	۳۴	۳۶
۳۷	۳۰	۳۵

چه میشود بعدد آیه شریفه القینا بینهما یوم القیامة همراه اسماء میکند و ۶۲ طرح میکند و ما بقی را ثلث میکنند و ثلثش در خانه اول بنویسند و در خانه دویم یکی زیاد میکنند تا آخر

اگر ثلث داشته باشد اگر ثلث نداشته باشد همان قاعده سابق با اجهزط اگر کسر دو است یا طزجا اگر کسر ۱ است مثلاً حسن ۱۱۸ دم محمعلی ۹۸ عدد آیه شریفه ۲۳۳۶ جمع هر سه اینست ۴۵۵۲ ملاحظه میکنم ثلث ندارد و کسر هم دو است اجهزط زیاد میشود با اصل همه این میشود ۴۵۷۷ طرح ۱۲ باقی ثلث ۱۳۵۵

۱۳۵۸	۱۳۶۳	۱۳۵۶
۱۳۵۷	۱۳۵۹	۱۳۶۱
۱۳۶۲	۱۳۵۵	۱۳۶۰

فائده چیزهای که در شهر در شکر از برای تفریق بکار میخورد اینست وقتی که خانه اول را مینویسید یکدفعه بگوئید اطط هیالٍ در خانه دویم دو دفعه بگوئید بطط هیالٍ در خانه سیم جطط هیالٍ در خانه چهارم دطط هیالٍ در خانه پنجم هطط هیالٍ در خانه ششم وطط هیال در خانه هفتم زطط هیالٍ در خانه هشتم حطط هیال در خانه نهم ططط هیالٍ اطراف لوح هم بنویسد همین اسما را اگر بسیار مفید است قاعده اعمال در الواح بر دو قسم است یا قهری است یا لطفی بعبارة اخری یا جلالی جمالی اگر عمل قهری و جلالی است در مثلث در شکم که ثلث ندارد وطزجا یا اجهزط باید زیاد شود اگر عمل اط دا گرجی است اگر کسر است عدد

بدوح زیاد کند واگر کسر ۲ است ه که در خانه قلب است پهلوی بدوح بگذارد و زیاد کند چونکه ه درجمیع اضلاع سَرّ در سرّ ۳ مشارکت دارد باین مناسبت خوب است قاعده درذیل این قاعده باید مثلث دوتا و مثلث بدوح و مثلث ضلع الکتا بر فهمیده بشود اما مثلث دوپا باید خانه اولش خالی بماند چه خاکی چه اتشی چه بادی چه ابی فرق نمیکند رفتار ش اینست.

۳	۸	۱
۲	۴	۶
۷		۵

حالا میخواهیم اسمی پر کنیم هر اسمی نمیشود باید اسمی باشد که ثلث صحیح داشته باشد باسط ۷۲ است وثلث صحیح وارد باید دوازده قسمت بشود یکقسمت را درخانه ۱۲ اول عارضی بگذارد و بقدر همان قسمت بیفزاید درخانه دوّیم بگذارد تا آخر حال ۷۲ دوازده شش است شش را درخانه اول و درخانه دوّیم شش دیگر علاوه کنی الی آخر مثال اینست

۱۸	۴۸	۶
۱۲	۲۴	۳۶
۴۲		۳۵

قاعده مثلث دوپا دفق آ و ۱۲ است میشود که پانزده باشد مثل اینکه اول درخانه آ عارضی مینویسی و ۲ را در خانه دوّیم وعوض ۴۳ مینویسد یکی زیاد میکنی و درخانه قلب ۵ مینویسد و درخانه شش ۶ و درخانه ۷ هشت مینویسی ایضاً یکی زیاد میکنی مثال اما هرگاه بخواهی

۴	۱۵	۷
۲	۵	۸
۹		۶

اسمی پر کنی باید ثلث داشته باشد اگر ثلث ندارد نمیشود باسط که هفت و ۲ است دراین جا باید ۱۵ قسمت بشود ۱۵ پنج میشود هفتاد پنج سه کم میآید درآن جائیکه یکی علاوه کرده مقابل ۱ یك قسمت باید زیاد شود که درحقیقت ۳ قسمت زیاد شده است وعوض ان یکی که در دفتار زیاد شد دراین دوجا که قسمت زیاد میشود یکی کم میشود باسط ۷۲

۱۶	۴۱	۵
۱۰	۲۴	۳۸
۴۳		۲۹

قاعده مثلث ذوالکتابر آنهم باید ثلث داشته باشد وعددش هم زیاد نباشد اول سه اسم درضلع بالا بنویس وثلث اورا بگیر درخانه وسط بگذار بعد دوقطر را درست کن بعد تمام کن مثال

۱۳۵	۱۸	۹۲
فاطمه	حسن	محمد
۷۴	۱۱۵	۱۵۸
۱۲۱	۱۱۲	۹۵

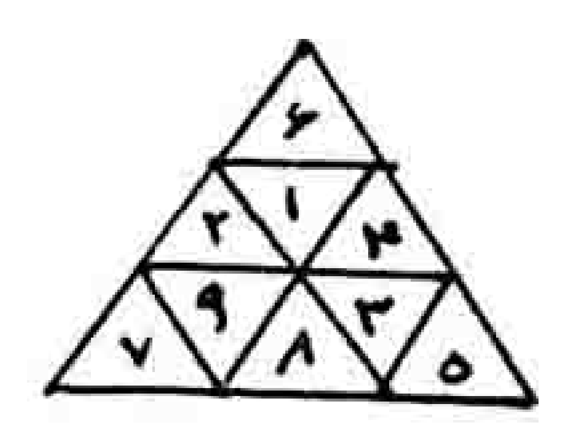
زینب ۳۴۵

ثلث راستی بیش ۵۹۱ که در قلب است وثلث طرف چپ میشود ۱۱۵ که در قلب است

الم	عدد	حبیب
۲۸	۵۹	۹۵
۸۳	۴۳	۵۲

ان مثلث بدوح رفتارش اینست خود بدوح است دراین مثلث بدوح است

۸		
۹	۲	۵
۳	۱۲ ۱۵	۴ ۷



قاعدة مربع از این شعر معلوم میشود

باطریق جده کن است معیار چهار   در هر ضلعی تو فصل و شش نگار
پس هر رقمی و فصل را هفده کن   تا در فن اعداد شوی برخوردار
اخر بوجده هشت حرفست معیار چهار   در ۴ است مینویسند در ضلع اول را

اگر فصل نوشتند ضلع دوم را فصل بنویسد و هکذا از بالا به پاین و از پاین به بالا و از طرف چپ براست و از طرف راست بحسب بسیط و مرکب و مرتب و مشوش بهر قسمی که بنویسد صحیح است بعد همین رقومات که نوشته شد مثل است با خانه تبلش هفده عدد بگیرند مثل این معتدل است

غیر معتدل

	۲	۷	
۳			۶
	۵	۴	
۸			۱

قاعدة لوح چهار بر دو قسم است معتدل و غیر معتدل آنست که هر قطری که ملاحظه میکنی

	۸	۱	
۲			۷
	۳	۶	
۵			۴

از هر دوری یک قسمت بوده باشد و غیر معتدل آن است که از هر دوری دو قسمت بوده باشد و هر دوری ۱۴ است اتش باد و اب و خاک ۴ در ۴ چهار خود و است بعبارة اخری لوح معتدل بر دو قسم است معتدل

اول

و غیر معتدل معتدل آنست که کسر بر مبدا رد غیر معتدل

خاک۲	اب۳	باد۴	آتش۱
آتش۴	باد۱	اب۲	خاک۳
اب۱	خاک۴	آتش۳	باد۲
باد۳	آتش۲	خاک۱	اب۴

خانه اول دوم و سوم تا اخر بین ترتیب است

	۸	۱۱	۱۴	۱
	۱۳	۲	۷	۱۲
۳		۱۶	۹	۶
	۱۰	۵	۴	۱۵

که عدد کسر دارد و در وفق نمیاید

هد قاعدة خانه اول لوح را مفتاح میگویند و اخرش مغلاق با اخر با اخر ابتدا و انتها و توضیح طرح وفق ۴ در ۴ اینست که مربع ۱۶ خانه نصف کن هشت میشود یک تخفیف بده باقی بماند هفت هفت را ضرب میکنی در ضلع که چهار است میشود ۲۸ یک ضلع نیم تضعیف میکنی که ۶ است میشود ۳۴ این وفق ۴ در ۴ است طرحش انداختن یک ضلع است که ۱۲ است پس طرح ۴ در ۴ ۳۰ است حالا اگر بخواهی عددی را در ۴ در ۴ بنویسی اول سی و پنج از اصل عدد طرح کن به بین عدد ربع تمام دارد یا ندارد و اگر ربع صحیح دارد در خانه اول بنویس و در خانه دوم یکی زیاد کنی تا اخر اگر عدد کسر دارد ۳ است یا دو است یا ۱ است اخر ۳ است در خانه پنج یکی زیاد کنی

واگر کسر است در ۱۳ یکی زیاد کن فاضل ۹۱۱ طرح ۱۳۰ باقی ۸۸۱ کسر ۱

قاعدة

هرگاه عدد ربع صحیح داشته باشد ۳۵ طرح میکنند وربع را مینویسند درخانه اوّل ودرخانه دویم یکی زیاد میکنند تا آخر الوفق هرطرف که ملاحظه وفق میدهد عدد ۲۲۵

۲۲۷	۲۳۵	۲۲۴	۲۲۵
	۲۲۱	۲۲۶	۲۳۱
۲۲۲	۲۳۶	۲۲۸	۲۲۵
۲۲۹	۲۲۴	۲۲۳	۲۲۵

۲۲۳

طرح ۳۵ باقی ۲۰۰ ربع ۵۰

۵۷	۶۰	۶۳	۵۰
	۵۱	۵۶	۶۱
۵۲	۶۵	۵۸	۵۵
۵۹	۵۴	۵۳	۶۴

۶۲

این قاعدة پرکردن ۴ در ۴ است آن اقسام ۴ در ۴ از دو هزار بالاتر است این ها نوشته شد بجهة انکه رفتارش مشخص شود انشاءالله بعد ازاین میاید برسر مطلب تنبیه لوح برچهار قسم است فرد الفرد ندا و آن است که فرد است وثلث هم دارد مثل ۳ در ۳ و ۹ در ۹ و ۵ در ۵ وهکذا دویم فرد مطلق واوانست که فرد است اما ثلث ندارد مثل ۵ در ۵ و ۷ در ۷ واو ۱۳ و ۱۵ و ۱۹ وهکذا سیم زوج الزوج واوانست که نصف دارد وربع هم دارد مثل ۴ در ۴ و ۸ در ۸ و

و ۱۲ در ۱۲ او ۱۶ او ۲۰ وهکذا چهارم زوج الفرد واوانست که نصف دارد اما ربع ندارد مثل ۱۰ در ۱۰ و ۱۴ در ۱۴ او ۱۸ در ۱۸ وهکذا تا اخر قاعدة وقاعده درذیل این قاعده ذکر میشود بجهة کسر که درجمیع الواح است اوّل انکه عدد که درلوح می نویسد هرگاه کسر داشته باشد همان کسر را هرچه باشد دراوّل دوراخر منویسند صحیح است دویم انکه مثلا کسر در ۴ اگر ۳ است دراوّل دور دویم که خانه پنج است یکی زیاد میکنند اگر کسر ۲ باشد دراوّل دور ۳ که خانه ۹ است یکی زیاد میکنند اگر کسر باشد دراوّل دور ۴ باشد که خانه سیزدهم است یکی زیاد میکنند ۵ در ۵ که کسر ۴ است یا ۳ است یا ۲ است یا ۱ است اگر ۴ است در اوّل دور ۲ که خانه ۶ است یکی زیاد میکنند اگر کسر ۳ است دراوّل دور ۳ یکی زیاد میشود اگر ۲ است دراوّل دور ۴ که ۶ است زیاد میشود اگر کسر است در دور ۵ زیاد میشود اورا همچنین است تا صد درصد قاعدة لوح مربع معتدل بردو قسم است بسیط ومرکب بسیط که دو قسم است مرتب ومشوش مرتب هم بردوقسم است منصوب ومغلوب لوح معتدل بسیط مرتب منصوب قاعدة است

اینست که عدد اورا آتش آبی نویسید ۲ در آتش ۲۲ در
آتش ۳ ۳ در آتش ۵۴ در باد اول ۶ در باد ۲ ۷ در
باد ۳ ۸ در باد ۴ ۹ در آب ۱۰۱ در آب ۱۱۲ در آب ۲۲
در آب ۲۴ در خاک ۱۴ در خاک ۱۵۲ در خاک ۳۶ در
خاک ۴ مثال لوح بسیط منصوب اینست

۱۴	۱۱	۸	۱
	۵	۱۰	۱۵
۹	۱۶	۳	۶
۷	۲	۱۳	۱۲

۴

اما بسیط مرتب مغلوب آنست که عدد
آرا در خانهٔ آتش چهارم مینویسند ۲ را
در آتش ۳ در آتش دویم ۴ در آتش
اول ۵ در باد چهارم ۶ در باد سیم ۷
در باد دو ۸ در باد اول ۹ در آب چهارم ۱۰ در آب سیم
۱۱ در آب ۲ در آب اول ۱۳ در خاک چهارم ۱۴ در خاک
سیم ۱۵ در خاک دویم ۱۶ در خاک اول مثال بسیط مرتب
مغلوب اینست قاعدة

۱۵	۱۰	۵	۴
	۸	۱۱	۱۴
۱۲	۱۳	۲	۷
۶	۳	۱۶	۹

۱

اما مشوش هم بر سه قسم است
مشوش دوری آنست که عدد در
آتش اول بنویسد ۲ در آتش سیم
۳ در آتش دویم ۴ در آتش ۵ در
آباد اول ۶ در باد سیم ۷ در باد دویم ۸ در باد چهارم ۹ در

اب

آب اول ۱۰ در آب سیم ۱۱ در آب دویم ۱۲ در آب چهارم
۱۳ در خاک اول ۱۴ در خاک سیم ۱۵ در خاک دویم ۱۶ در
خاک چهارم مثال بسیط مشوش دوری اینست. دویم

۱۵	۱۰	۸	۱
	۵	۱۱	۱۴
۹	۱۶	۲	۷
۶	۳	۱۳	۱۲

۴

اما بسیط مشوش عنصری اینست
که عدد آورا آتش اول بنویس ۲ در
آتش دویم ۳ در آتش سیم ۴ در
آتش چهارم ۵ در آب اول ۶ در
آب دویم ۷ در آب سیم ۸ در آب چهارم ۹ در باد اول
۱۰ در باد دویم ۱۱ در باد سیم ۱۲ در باد چهارم ۱۳ در خاک
اول ۱۴ در خاک دویم ۱۵ در خاک سیم ۱۶ در خاک چهارم
مثال مشوش عنصری اینست

۱۴	۷	۱۲	۱
۴	۹	۶	۱۵
	۱۶	۳	۱۰
۱۱	۲	۱۳	۸

۵

اما بسیط مشوش دوری و عنصری
آنست که عدد اورا آتش اول بنویس
۲ در آتش سیم ۳ در آتش چهارم ۴
در آتش دویم ۵ در آب اول ۶ در آب
سیم ۷ در آب چهارم ۸ در آب دویم ۹ در باد اول ۱۰ در
باد سیم ۱۱ در باد چهارم ۱۲ در باد دویم ۱۳ در خاک اول ۱۴
در خاک سیم ۱۵ در خاک چهارم ۱۶ در خاک دویم مثال مشوش

دوری عنصری اینست

١		۶	
	٨		٣
	٢		۵
٧		۴	

امّا مرکب هم بر دو قسم است مرتب و مشوش مرتب هم بر دو قسم است منصوب و مغلوب مشوش هم بر سه قسم است دوری و عنصری و دوری و عنصری با هم مرکب

مرتب منصوب اینست.

١			٨
	٧	٢	
۶			٣
	۴	۵	

مرکب مرتب مغلوب

۴	١۵	١٠	۵
٩	۶	٣	١۶
٧	١٢	١٣	
١۴	١	٨	١١

٢

قاعدة از جمله اقسام ۴ در ۴ یکی ضلع الکتابه است ذو الکتابه هم میگویند

قاعدة پر کردن ضلع الکتابه این است مثلا ضلع بالا را چهار اسم می نویسد و عددش را بالا مینویسد اسمی که در خانه اوّل است در دور اول واقع شده است خانه دویمش یکی زیاد میکنند تا دورش تمام شود خانه دیگر را ملاحظه کند اگر از دور دویم است ۳ بیشی افتاده است ۳ عدد از همان اسم کم کند و در خانه اوّل دورش بنویسد

و در خانه دویمش یکی زیاد کن تا باخر دورش برسد و هم چنین خانه سیم را ملاحظه کن که از اوّل دورش دو خانه بیش افتاده است از همان اسم کم کن و در اوّل دورش مثال ضلع الکتابه اینست

محمد	حسن	علی	باقر
١١١	٣٠٢	٩٣	١۵٧
٣٠١	١٠٨	١۶۵	٩٧
١۵٩	٩۵	٣٠٠	١٠٩

هرگاه چهار زاویه را از اسم بنویسی همین قاعده که گذشت جاری میشود و باید ملاحظه دورش را کرد اگر از اوّل دورش بیش نیفتاده است در خانه دویم یکی زیاد میشود تا اخر دورش اگر بیش افتاده است به بیند اگر یک خانه بیش افتاده یکی کم کند اگر ۲ خانه بیش افتاده ۲ عدد کم کند اگر ۳ خانه بیش افتاده ۳ کم و علی هذا القیاس

هرگاه چهار خانه قلب را بنویسی بهمین قاعده است و همچنین چهار خانه سبب ضلع طرف راست ضلع میان ضلع پائین ضلع طرف چپ همه قاعده اش یکی است بقاعده سابق پر میشود امّا ثمره ضلع الکتابه اینست آیات و اسماء الحسنی که از برای هر دردی هر مطلبی هست در یک ضلع مینویسند و پر میکنند اوّلاً بعد لوحی نومی کشند و خانه بخانه بر فتار لوح معتدل بسیط مرتب منصوب می نویسند از برای همه بر

خوب است لوح بسیط سابقاً معلوم لیکن بجهت ایضاح نوشته شد تا خوب معلوم شود

		٨	١
٤	٥		
		٣	٦
٧	٢		

قاعدهٔ از جمله اقسام فی الکتابه مضمر و مظهر است جبر و جذرش هم میگویند قاعده‌اش اینست که اسم چهار حرفی سطر از اسماء الله یا آیه از آیات مجزا میکنند و در ضلع بالا می نویسند باین طریق

٢	٥	٨	
ن	ا	ز	د

مثلاً اسماء الله از قبیل رزاق و علام و ستار و غفار و حاکم و باسط و باری هرچه از این قبیل باشد قاعده پر کردنش اینست عددی که در خانه آتش اول است با عددی که در خاک دویم است دو قسمت مختلف میکنند و در خاک اول و آتش ۲ می نویسند که محاذی باآن دو حرف که در وسط حرف اول که در آتش اول است و حرف آخر که در خاک دویم است باشد و آن دو حرف میانرا که یکی در خانه باد چهارم که خانه ۱۴ است و یکی در خانه آب سیم که خانه است هم دو قسم است مختلف میکنند یکقسمت را در خانه دهم که باد سیم است مینویسند وان را در آب چهارم که خانه ۱۵ باشد

بجز دیا

مینویسند که محاذی باشد با عددی که در آتش اول و خاک ۲ واقع شده است باین طریق لکن که هشت اینست و خانه را که قسمت مختلف می کنند قسمت کمتر را محاذی بیشتر بنویسید و قسمت بیشتر را محاذی کمتر بنویسید بهمین قسم که در این شکل نوشته شده است بعد از ان که ضلع پائین نوشته شد ملاحظه کن اگر خانه آتش اول و خانه باد چهارم که خانه ۱۴ است عدد شان بیشتر از آن دو خانه است که خانه ۱۱ باد ۳ و خانه ۸ است خاک ۱۲ ند و خانه کمتر را ثانیاً دو قسمت مختلف بکن بنویس یکقسمت را در خاک سیم که خانه ۱۲ است و یکقسمت را در خانه هفتم که آب دویم است یا بالعکس عدد آب سیم که خانه ۱۱ است و خاک ۲ زیاده است انها را زیر این دو تا بنویس باین طریق قلیل بکثیر و کثیر را بقلیل از وقت دو ضلع طرف راست اگر از طرف چپ آمده باشی بواسطه قلت عدد یا از طرف راست بچپ آمده باشد از دو ضلع خانه که خالی میماند حساب کن با مجموع عدد هرچه باقیست در خانه خالی بنویس ابند و ضلع که تمام شد قسط را ملاحظه کن و در قسط هم یك خانه باقی میماند او را با مجموع عدد جمع کن هرچه کسر است در خانه خالی بنویس ثم خانه

دیگر خالی میماند از طرف که میخواهی جمع کن هرچه از اصل عدد کسر میماند در خانه خالی بنویس تا تمام مشود دو سه شکل در صفحه بنده نوشته میشود بجهة سهولت و آسانی

٢٠٠	١	٨٠	١٠٠٠
ر	ا	ف	غ
٦٣٢	٣٤٨	١٤٩	٥٢
٤٥٢	٨٧	٥٩٧	١٩٣
٤٥	٧٤٥	٢٥٥	٣٦

١٠٠	١	٧	٢٠٠
ق	ا	ز	ر
٨٥	١٢٢	٩٢	٩
١١٧	١٠	٨٤	٩٧
٦	١٧٥	١٢٥	٢

مجموع عدد رزاق ٣٠٨

مجموع عدد ستار ٦٤١

جمع عدد فتاح

ر	ا	ت	س
٣٥٤	١٠٦	٦٦	١٣٥
٨١	٤٠٩	٨٥	١٩١
١٢٦	١٤٠	١١٥	٢٧٥

٨	١	٤٠٠	٨٥
ح	ا	ت	ف
٩٧	٢٨٣	٣	٦
٢٨	٥٠	٥٣	٣٥٨
٣٥٦	٥٥	٢٣	٤٥

حاکم چون دو خانه اول عددش کمتر است دو قسمت مختلف بوده شده است و در دیوان دو که بیشتر است نوشته شده است باسط وباری و هرچه از این قبیل باشد بهمین

طریق

طریق است از طرف راست بطرف چپ میاید لکن در باسط وباری و هرچه که دو حرف اولش ٢ باشد عدده ازیاد میشود و الا وفق نمی دهد این شکل نوشته شد به مشخص شود

١٠	٢٠٠	١	٢
ی	ر	ا	ب
٧	٦		
٤٧	٤	٨	١٥٦

	٤٠	٢٠	١	٨
	م	ك	ا	ح
	٣	٦	٢٥	٣٥
	١٧	٢٧	١١	١٤
٩		١٦	٣٢	١٢

ثمره جذر وجبران است از برای هر مهمی از قبیل فتح الباب عقد البول دردشکم وسایر بوحی اسماء الحسنی را ملاحظه کنند هریك از برای هر مرضی خوب است بنویسد اول درجائی دیگر بقاعده جذر بعد برفتار بسیط منصوب بنویسد و بدهد که انشاءالله تاثیر خواهد کرد از جمله اسمائی که بطریق جذر درست نمی شود یکی دیان است و یکی قابض که ممکن نیست درست شود اما دربنا میشود درست کرد مثال اینست سراغ ذوالکتابه

١٠	٢٠٠	١	٢
ی	ر	ا	ب
٧	٦		
٤١	٤	٨	١٥

	ا	ی	ل	ر
٣		٣١	٥	١٦
	١٧	٢٢	٧	١٩
	٣٤	٢	٤	٢٦

که می آید اینست اول همین چهارخانه نوشته شده است بنویسی
بعدد ۲۲ در ۲۲ زیاد کنی تا دو تمام شود بعد قطرها را
بعد باقی را تا تمام شود از جمله ذوالکتابه مشکل عین است

و و

اسم	۱۱۴	۵۷	۶۷
۷۹	۴۵	۸۸	۹۶ محمد
۲۳	۱۳	۵۸	۱۵ علی ۱
مومن	۱۲۲	۱	۳۵ ۱۲۶

قاعدة این مربع اینست که دودو
می نویسند بقاعده اخر بعد
هرعددی که میخواهد میکنند نصف
میکنند بعد از نصف ۸ طرح میکنند
باقی را درخانه دو می نویسند و یك
یك زیاد میکنند تا اخر کرد و نق بان عدد که گرفته است یکی است
واگر کسر باشد درخانه ۱۳ یکی زیاد میشود مثلاً علی ۱۱۰
نصف ۵۵ طرح ۸/ ۴۷. قاعدة از جمله اقسام ۴
در ۴ قاعده رك ورفد است
که از برای محبت است و بسیار تاثیر
عظیم دارد آمده اند دو لفظ از
اسماء الله که یکی محبب است و یکی
محبوب آورده اند وعدد محب

۱	۵۲	۴۹	۸
۵۰	۷	۲	۵۱
۶	۴۷	۵۲	۳
۵۳	۴	۵	۴۱

که ۵۰ است ضرب کرده اند درعناصر میشود وعدد صغیرش
پنج است ضرب کرده اند درعناصر میشود این دویست بیست
اسم گذاشتند رك که دویست وبیست است ورك

از برای طالب است وعدد محبوب که ۵۸ است ضرب کرده
اند بدرعناصر شده است ۲۳۲ عدد صغیرش ۱۳ است
۸ و پنج از پنجاه این میشود ۱۳ این عدد صغیرش راهم ضرب
کرده اند درعناصر شده است ۵۲ مجموع میشود ۲۸۴
اسم این عدد را گذاشته اند رفده که دویست هفتاد و
چهار است این رفد از برای مطلوب است این وجه تسمیه
رك و رفد اما قاعده که مشهور است میان اعداد بین
درخصوص نجیب رك و رفد اینست اول عدد طالب با عدد
رك جمع میکنند دید که زوج است یا فرد اگر زوج است
عدد را نصف میکنند بعد از ان که نصف کردند ۴ طرح میکنند
باقی را درخانه اول مینویسند که آتش اول است ودرخانه
دوم همان عدد خانه اول را بعینه مینویسند یکی علاوه میکنند
درخانه سیم میکذا درخانه چهارم هم هکذا له اما اول دور د
دوم ۲ عدد علاوه کند ودرخانه دوم و سیم و چهارمش همان
یکی که قاعده بود زیاد کند این هشت خانه که دو دو را دلست
طالب و رك می نویسند و هر دو خانه باید عددش وفق بدهد
باعدد کلی که نصف نشده بود بعد دو سطر را با رفد جمع
میکنند انهم زوج است یا فرد اگر زوج است نصف میکنند

بعد از نصف ۴ طرح میکنند باقیرا بعد از طرح مینویسند
در اول دور رسیم که خانه نهم است و در خانه دویمش یکی زیاد
میکنند بقاعده سابق ها اول دور ۴ ۲۲ زیاد میکنند و در
خانه بعدش همان یکی زیاد میشود و صورت طالب و رک
و مطلوب و رفد بهمین طریق است که نوشته شده است
در صورت که عدد زوج باشد

لطیف	رفد	مطلوب	طالب
۳۶۵	۲۸۲	نقی ۱۶۰	تقی ۵۱۰ زک ۲۲۰
طرح ۴	جمع ۴۴۴		جمع ۷۳۰
باقی ۳۶	نصف		
	طرح ۲۲۲		
	باقی ۲۱۸		

شکل اول هشت خانه طالب و رک است

۲۶۹			۳۶۱
	۳۶۲	۳۶۸	
۳۶۳			۳۰۷
	۳۶۶	۳۶۴	

و شکل هشت خانه مطلوب و رفد است
هر ضلع باید با عدد طالب و رک
و مطلوب و رفد و فق یکی باشد
طرف قطر هم
اما هرگاه

	۲۲۵	۲۲۴	
۲۳۲			۲۲۱
	۲۲۶	۲۱۸	
۲۱۹			۲۷۵

عدد فرد باشد بهمان قاعده است
مگر در حرف فرق میکند یکی انکه در فرد

۷/

۳ در اینجا ۴ و دیگر انکه در فرد باوجود کسر در ۱۳ با غیر
هیچ بزیاد نمیکنند همان یکی که خانه بخانه زیاد میشود همانست
است و پس و دیگر مثل در دور دویمش چیزی زد نمیشود
مثال فرد رک و رفد اینست و این هم هر دو خانه باید با
اصل عددش یکی باشد

رفد	مطلوب	رک	طالب
۲۸۲	احمد ۵۳	۲۷۵	جعفر ۳۵۳
	جمع ۳۳۷		جمع ۵۷۳
	نصف ۱۶۸		نصف ۲۸۶
	کسر ۱		کسر ۱
	طرح ۳		طرح ۳
	باقی ۱۶۵		باقی ۲۸۳

در این قاعده عدد آیه فَجَعَلْنَاهُمْ جَمِیعًا با طالب بگیرند خوب است با عدد آیه شریفه سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا با عدد لفظ جامع که از این آیه است و مطلوب چیزی ندارد لکن عدد حنان خوب است با مطلوب

۲۹			۲۸۲
	۲۸۴	۲۸۹	
۲۸۵			۲۸۸
	۲۸۷	۲۸۶	

	۱۶۷	۱۷۵	
۱۶۹			۱۶۸
	۱۷۲	۱۶۵	
۱۶۶			۱۷۱

اما قواعده که در رک دو رفد است کنند اند این هاست

که در این ذیل نوشته میشود قسم اوّل اولا عدد طالب را
ضرب میکنند در دودو و حاصل ضربش را میکیرند بعد
مطلوب را ضرب میکنند در لطیف و حاصل ضربش را میکیرند
عدد آیه شریفه وَهُوَ الّذی انشاکم من نفسٍ واحدة را هم
میکیرند و هر سه را با هم جمع کنند رفد رک را ضرب در ۱۹
کنند و رفد را ضرب در ۱۵ کنند و حاصل ضرب رک
و رفد را زیر جمع کل بنویسند بعد هان حاصل ضرب رک
رفد را از جمع کل کم کنند یا دارد یا ندارد اگر کسر دارد یا ۱۳
است یا ۲ یا اگر ۱۳ است در خانه پنج و اگر ۲ است در خانه
۱۵ اگر یك است در خانه ۱۳ اگر کسر ندارد چیزی زیاد نمیکنند
خلاصة ربع یا عدد ثلث میکیرند و در خانه آتش را نویسند ببینند
همین عددی که در آتش اول است ثانیا در باد اول مینویسند با عدد
رک همین عدد را بعینه در خانه آب و خاک مینویسند با عدد
رفد تا آخر بهمین تفصیل آتش با رک و آب و خاک را با
رفد مثل حسن طالب ضرب در دودو و حسین مطلوب ضرب
در لطیف مطلوب حسین ۱۲۸

طالب حسن ۱۱۸

	۱	۱	۸
۲	۲	۲	۱/۶
۵	۶	۵	۴/۰

حاصل ضرب حسن در دودو ۲۹۵۰

رک ۲۲۵

	۲	۲	۵
۱	۲	۲	۵
۹	۱/۸	۱/۸	۰

رفد ۴۱۸

۱۲۸

	۱	۲	۸
۱	۱	۲	۸
۲	۲	۴	۱/۶
۹	۹	۱/۸	۷/۲

حاصل ضرب حسین در لطیف ۱۶۵۱۲

	۲	۸	۴
۱	۲	۸	۴
۵	۱	۴	۶/۰

۴۲۶۰

جمع دو حاصل ضرب طالب و مطلوب و عدد آیه شریفه
۲۳۴۳۲

تفصیل

رک و رفد از کل عدد بالا باقی میماند
۱۴۹۹۲

ربع
۳۷۴۸

عدد رک
۲۲۵

عدد رفد
۲۸۴

قاعده خط کشیدن بهمین طریق است

این اشکال در صورتی است که عدد کسر نداشته
باشد بهمین قاعده مشخص میشود هشت خانه
که آتش و باد باشد از رک است و هشت
خانه دیگر که آب و خاک باشد از رفد است
هر ضلعی با قطری باید وفق میدهد با جمع کل که حاصل ضرب
طالب و مطلوب و آیه شریفه و این قاعده رک را در ۱۹
ضرب کردیم و رفد را در ۱۵
در باب موکلان طلب کسی از برای طلسمات را باید که خانه ۴
تا حیراز احساب کند و بر سرایل فرود آورد امثلا ۱۲ باشد
و از باقی خانه‌ها اسم جنّی بیرون آورند و بر سر جن بوش
فرود اطیوش والله اعلم

۳۹۶۸	۷۲۱۲	۶۴۸۰	۵۷۶۴
۶۷۷۲	۵۴۸۰	۴۱۸۸	۶۹۹۲
۵۱۹۶	۵۹۸۴	۷۷۸۰	۴۴۷۲
۷۴۹۶	۴۷۵۶	۴۹۷۶	۶۲۰۴

قاعده دیگر

مثلا هرگاه رك را در ۱۵ ضرب کنیم ورفد را در ۱۶ ضرب کنیم قاعده اش اینست که حاصل ضرب طالب ومطلوب را باایهٔ شریفه جمع میکنند وحاصل ضرب رك ورفد را میکنند اگر کسر دارد بقاعده کسر اگر ندارد همان ربع را باعدد رك درخانه مینویسند وهمان عدد خانه ۱ را بارفد درخانه دویم مینویسند آخر یك خانه از رك ویك دیگر از رفد که آتش وآب از رك میشود وباد وخاك از رفد است صورت شکل که یك خانه ربع را بارك مینویسند ویك خانه همان عدد را که درخانه اوّل است بارفد مینویسند وآتش وآب رك وباد وخاك رفد

طالب

اسکندریه ضرب درددود است

۳ ۳ ۵

۲ | ۶ | ۶ | ۱ ۰
۰ | ۰ | ۰ | ۰

باعدد آیه ۴۵۶۰

حاصل ضرب طالب درددود ۶۷۰۰

مطلوب حین ضرب درلطیف ۱۲۸

۱ | ۱ | ۳ | ۸
۲ | ۲ | ۴ | ۱ ۶
۶ | ۹ | ۱ ۸ | ۷ ۲

حاصل مطلوب ۱۲ ۵ ۶ ۱

جمع

جمع

عدد ایه شریفه حاصل ضرب طالب ومطلوب ۲۷۷۷۲

حاصل دوضرب رك ورفد ۸۵۰۴

۷ رك ۵ ۲ ۲

۱ | ۲ | ۲ |
۸ | ۱ ۶ | ۱ ۶ | ۵

حاصل ضرب رك در ۱۸ ۳۹۶۰

۴ رفد ۸ ۴ ۲

۱ | ۴ | ۸ | ۲
۶ | ۲ ۴ | ۲ ۸ | ۱ ۲

حاصل ضرب رفد در ۱۶ ۴۴ ۵ ۴

نصد

رك ورفد ازجمع کل است ۱۹۲۶۸

رفد ۴۸۱۷

قاعده دیگر دررك ورفد ایضا

طالب را ضرب کند درددود ودرك درآتش بنویس بعدد مطلوب را درلطیف وحاصل ضرب هردو را جمع کند باعدد آیه شریفه همان عدد دراو رفد ها آخر رك ورفد راهم در ۱۷ ضرب کند وحاصل هردو را کبر وکم کند ازطالب ومطلوب وایه وانوقت ربع کند واگر کسر وارد بقاعده کسر واگر ندارد ربع را باعدد رك درخانه اوّل بنویسد وخانه دویم وسیم را رفد بنویسد وخانه چهارم رك بنویسد باین معنی که آتش وخاك ازرك است وباد وآب از رفد تا اشکال بیابد

طالب ابراهیم

طالب ابراهیم

۸ ۵ ۲

۲

۵

۵۶ ۱ ۵

مطلوب

۷۳۱۲	۶۲۱!	۹۸۹۷	۹۱۰۹
	۸۸۸۹	۷۵۹۶	۱۰۲۳۷
۸۶۰۵	۹۲۲۹	۱۱۱۲۵	۷۸۸
۱۰۹۰۵	۸۱۰۰	۸۳۲۱	۹۶۱۳

۱۰۱۱۷

اسمعیل

۵ ۲ ۲ ۲ ۸ ۲ ۱ ۵ ۲

۱ ۱ ۱

۲ ۷ ۲

۹

۰۴ ۷ ۳ ۸ ۲ ۸ ۴ ۹ ۱ ۲ ۷ ۲

جمع ۳۹ ۳۶۹

نصف ۱ ۷ ۳ ۸ ۲

عدد ایی

۵۶ ۵ ۴

دو حاصل ضرب طالب و مطلوب

و عدد این زلط

ربع کعص

۷۰۹۲

قاعده دیگر در رك و رند که تضعیف کسری کنند بگیرد عدد طالب و مطلوب را با هر دو زوج یا فرد اگر هر دو زوجند ۸۸ طرح است و در همه خانها کذلك ۲۲ زیاد می کنند مکرورا دور دویم ۴۴ زیاد میکنند و در آدور چهارم ایضاً کذلك و مابقی خانها ۲۲ و اگر هر دو فرد باشند طرح ۶۶ است و در آدور دویم و دور چهارم زیاد میشود و سایر خانها ۲۲ هشت خانه تضعیف عدد

طالب

طالب را با رك بنویسی و هشت خانه اخر را بتضعیف مطلوب بارند هرگاه طالب فرد باشد و مطلوب زوج طرح طالب ۶۶ است و در مطلوب ۸۸ در اوّل دور دویم ازیاد میشود و در اوادر دور چهارم ۴۴ زیاده میشود تا العکس فهو العکس مثال طالب فرد و مطلوب زوج

مطلوب: نو — طالب: ابوطالب ۵۱۰ — ۵۱

رك ۲۲۰ — رند ۲۸۴ — جمع ۷۹۴ رك

جمع ۲۷۱ — نصف ۳۹۷

نصف ۱۳۵ — طرح ۸۸

کسر ۱ — باقی ۳۰۹ رند ۳۷۲

طرح ۶۶

باقی ۶۶

۶۹	۴۴	۲۵۳	۲۰۳
۳۷۵	۱۸۰	۹۰۱	۴۱۹
۱۵۸	۳۰۹	۴۸۵	
۴۶۳	۱۲۵	۱۳۶	۳۳۱

۱۱۳

وفق هر ضلع باقطار این است

دو در دو را که طالب و رك است عدد در

۱۰۶۵

خانه را که جمع میکنی باید و نفتش با کل عدد طالب و رك باشد و هم چنین دو خانه مطلوب و رند باید و نفتش با کل عدد مطلوب و رند باشد و عوض کسر همان یکی که در آدور دویم یا چهارم زیاد میشود هرگاه فرد باشد بهمان قاعده که نوشته شده است با عدد طالب اگر

آنه چیزی بخواهد زیاد کند بکند امّا مطلوب ضرور نیست
اگر بخواهد چنان بنویسد

قاعده دیگر در تجبیب که زیاد مؤثر است بنویسد لوحی
ودر خانه اعدد عزیز بنویسد ودر خانه دوئم ۲۲ زیاد کند
ودر خانه سیم همان عدد خانه دوئم را ۲۲ زیاد کند ودر خانه
چهارم همان عدد سیم را ۲۲ زیاد کند وبنویسد ودر ادور
دوئم عدد آیه شریفه وَاِنَّهُ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیدٌ که ۱۲۹۱
است ۴۶ کم کند وبنویسد ودر اخانه دوئمش ۲۲ زیاد
کند بهمان قاعده دور را تا دور تمام شود ادور سیم عدد
طالب با عدد حروف بادی بنویسد ودر خانه دوئمش
بقاعده دور است تا اخر دور ش ادور چهارم عدد مطلوب را
با عدد حروف آتشی بگیرد و ۴۶ کم کند در خانه سیزدهم
بنویسد در خانه بعدش ۲۲ زیاد کند تا اخر بقاعده دور
احروفی که حضرت صادق (ع) فرمودند حروف آتشی
اهطم فشذ حروف بادی بوسن ضصص حروف ابی
جزکس قثظ حروف خاکی دحلع رخغ ار فوع است
دوئم منصوب سیم مجرور چهار مکسور

عدد حروف آتشی	حروف بادی	حروف ابی	حروف خاکی
۱۱۳۵	۱۴۵۸	۱۰۹۰	۱۹۱۲

قاعده در عقد اللسان بنویس
اوّلاً عقدت اللسان حسین وعدد
ش را در خاک دوئم بنویس بعد
عدد مانع که اسم حضرت باری است
زیاد کن در خاک سیم بنویس ایضاً
عدد مانع زیاد کن در خاک چهارم بنویس ایضاً عدد مانع
زیاد کن در خاک اول بنویس این دور تمام شد دور دوئم
فی حق حسن را عددش را بگیر در باد دوئم بنویس بعد عدد
مانع زیاد کن در باد چهارم بنویس ایضاً عدد مانع زیاد
کن در باد اول بنویس این دور هم تمام شد عدد صُمٌّ بُکْمٌ
عُمْیٌ فَهُمْ لا یَتَکَلَّمُونَ ۱۰۲۴ است در آب دوئم بنویس
بعد عدد مانع زیاد کن در آب سیم بنویس ایضاً عدد مانع
زیاد کن در چهارم بنویس ایضاً عدد مانع زیاد کن و آب اول
آب بنویس این دور هم تمام شد عدد آیه خَتَمَ اللهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ
الی عَذَابٌ عَظِیمٌ میشود ۴۶۵۷ ضلع باینن راجع کن
هرچه از این عدد آیه کم است در آتش دوئم بنویس بعد
عدد مانع زیاد کن در آتش سیم بنویس ایضاً عدد مانع زیاد
کن در آتش چهارم بنویس ایضاً عدد مانع زیاد کن در آتش

ا بنویس فی حق حسن عقد اللسان حسین عدد مانع کم زیاد
۸۷۴
میشود عدد صمٌ بکمٌ تا اخر و عدد ختم الله تا اخر عدد دو فق
۱۶۱ ۵۷۶۶ ۱۰۲۴

۸۷۴		۱۱۸۵	۶۴۸	۳۶۹
	۲۹۰۸	۷۹۹	۱۰۲۴	۱۰۳۵
	۱۵۷۷	۱۱۹۶	۲۷۴۷	۳۶۶
	۴۷۷	۷۵۸۶	۱۳۵۷	۱۳۴۶

مربع با عدد ایه شریفه ختم الله الی اخر یکی باشد اما الشرایط وقت نوشتن باید عامل ساکت باشد تا تمام شود وقتی تمام لوله کند وقت لوله ایه شریفه صمٌ بکمٌ و با قیام بخواند وایة ختم الله واهم بخواند واطراف مربع این شکل بنویسد

اجد رسصطعکلموه واز خانه خاک دویم نباشده است بجهة انکه خاک خانه مرك است وخاکی دلالت براین میکند درخانه این مربع بسیط بنویس دوراست

قاعده ۵ احضار مثلاً عدد احضار حسین را در آتشی ۲ بنویس و عدد حبیب که ۲ است درخانه دویمش علاوه کن تا دور تمام شود عدد حبیب را عدد را در باد ودویم بنویس حبیب را درخانه دویمش زیاد کن تا دورش تمام شود درآبدور سیم عدد طالب ومطلوب را بنویس که آب ۲ است ودرخانه

۲ است ودرخانه ۲ حبیب زیاده میشود تا دورش تمام شود دور چهارم را از خاک ۲ باید نوشت صح بالاکه خاک ۲ دراوست جمع کن به بین هرچه از آن عدد کسر است درخاک دویم بنویس بعد حبیب را زیاد کن درخاک سیم بعد چهارم بعد امثال اینست

احضار حسین دور اول که این است ۱۱۳۸ — بادیه دور دوم عبد رجب ۳۲۹ — آب دویم دور سیم طالب مطلوب ۵۷۳

حسین رجب عدد دور چهارم که وقت کل مربع است و کسر در خاک دویم نوشته میشود حبیب که در چهار دور زیاد میشود
۶۵۹۲ ۲۲

قاعده دیگر در احضار بطریق ذو الکتابه ۴ در ۴ می توان نوشت

۴۴۴	۵۹۵	۳۷۳	۱۲۴
۱۳۲	۲۹۵	۵۷۳	
۶۳۹	۳۹۰	۱۱۶	۲۲۹۰
۳۵۱	۱۳۸		۶۱۷

بخورات بجمعه تحبب مشك عنبر و عود

محیب	لعه معزز	عبنه ربیع	احضار نحضر

مصطکی حسن لبان صعد کوفی زعفران قاینی کندر بخوراة تغزیق مشق بخور مکی مقل ازرق حب مسفوطی در وقت نوشتن باید این هارا بخور کرده

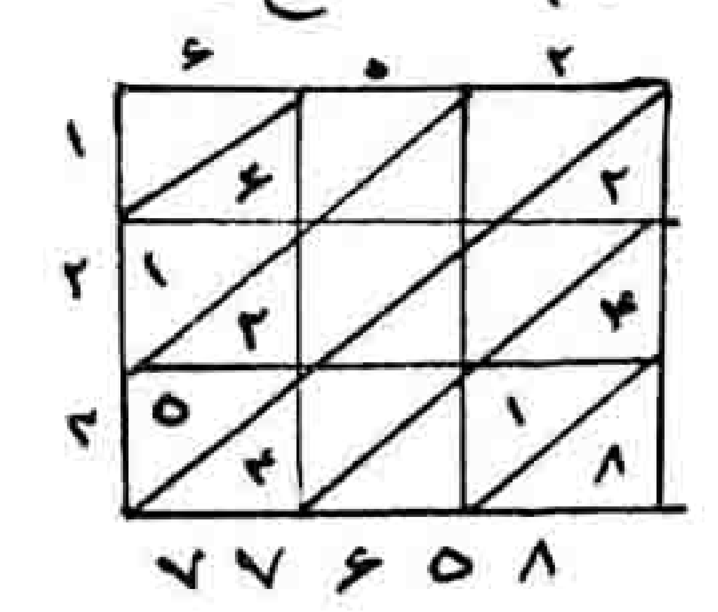
قاعده در تحبب اینست که بسیار خوب است وزیاد تاثیر

دارد ولی سیم طالب را ضرب در ودود میکنی وحاصل ضربش را
میگیری ومطلوب را ضرب درلطیف وحاصل ضرب طالب و
مطلوب ودر آیه شریفه وَهُوَ الَّذِی اَنْشَاَکُم هر سه را جمع میکنی
بعد عزیز را ضرب ودره میکنی ورک را در ۱۹ ورفد را در ۱۵
وحاصل ضرب عزیز ورک ورفد جمع میکنی وازکل عدد طرح
میکنی باقی طرح میکنی واگر کسر دارد وبقاعد کسر رفتار
میکنی والّا فلا همان ربع را با عدد عزیز ورک درخانه ا می
نویسی ودر خانه ۲ عزیز را اضافه نمیکنی ودر خانه سیم و۴
بارفد مینویسی دور آتش دوم عزیز را اضافه بکن ودر
باد ۲ همان رک را اضافه کن ودر آب وخاک بارفد تا
اخر بهمین قسم است دوخانه آو دوم بارک بنویسد با اضافه
عزیز درخانه او ودوم ۲ سیم و۴ بهمین قسم است که ا
دورها باید عزیز اضافه شود طرح بقرض بها وخود لوح اینست

طالب بجف ضرب دردودد

۳	۳	۱	
۶	۶	۶	۲
۰	۰	۰	۰
			۰

حاصل ضرب طالب مطلوب
وعدد ایه شریفه



وعدد آیه شریفه ۸۴۸۷۸

عدد اسم شریفه ۴۵۶۰

طرح وجمع عزیز ورک ورفد ازکل عدد اسم ۹۳۸۰

عدد عزیز که ضرب در ۱۱۰ است ۹۴۰

۸۴۴۵۰

ورفد در ۱۵

ضرب رک در ۱۹

۷۵۴۹۸

ربع ۱۵۵۷۴

کسر ۲

جمع عزیز ورک ورفد ۹۳۸۰

وفق مربع با حاصل ضرب طالب و مطلوب وعدد ایه یکی است

۱۹۱۸۸	۲۲۷۱۵	۲۱۸۹۷	۲۱۰۷۸
	۲۰۷۹۴	۱۹۴۰۸	۲۲۴۹۵
۲۰۵۱۰	۲۱۳۹۳	۲۲۲۸۳	۱۹۶۹۲
۲۲۹۹۹	۱۹۹۷۶	۲۰۲۹۰	۲۱۶۱۳

۲۲۱۸۲

لنفلک درقبرستان یهودی دفن کند اگر بشود انجائی که میخوابد یا می نشیند

مصطفی ۲۲۹ ممالک ۹۵

خانض ۱۴۸۱

آیه شریفه ربسی الاهن ۲۴۷۰

جمع ۴۳ طرح ۱۲۴۲۷۵

۴۲۰۳

یا ما لیسوسا

۱۴۲۴	۱۴۲۹	۱۴۲۲
۱۴۲۳	۱۴۲۵	۱۴۲۷
	۱۴۲۱	۱۴۲۶

یا مطسلیحوا

یا مسقفوا ۶۵ ۱۴۲۸

یا لکفسورسا

ثلث ۴۲۱

تمت بعون الله تعالی

باب سیم دربیان خواص اسماء الحسنی وقواعدان

کنوز ان اردت ان تسخر شخصاً فانظر الی هذه الا الاسماء فان اسماً مکنوناً فی تحت حرفاً من الحروف اسم ذالك الشخص فاجمعها علی ترتیب حروف اسم مثلاً ان اردت ان تسخر محمد فاجمع یا باری یا مهیمن یا باری یا مالك سخرلی قلب محمد الی بالمحبة مائة مرة هذه الاسماء

ا	ب	ج	د	ه
یا الله	یا رحمن	یا رحیم	یا مالك	یا قدوس
و	ز	ح	ط	ی
یا سلام	یا مؤمن	یا مهیمن	یا عزیز	یا جبار
ك	ل	م	ن	س
یا متکبر	یا خالق	یا باری	یا مصور	یا غفار
ع	ف	ص	ق	ر
یا قهار	یا وهاب	یا رزاق	یا رازق	یا علیم

ش	ت	ث	خ	ذ
یا قابض	یا باسط	یا حافظ	یا رافع	یا معز
ض	ظ	غ		
یا مذل	یا بصیر	یا سمیع	اللهم انی اسئلك	

یا باری یا مهیمن یا باری یا مالك سخر قلب محمد الی بالمحبة

نوع دیگر این عمل بسیار قریب وعجیب است درمحبت سورة فاتحة الکتاب را برقند بخواند وسوره انا اعطینا لك الکوثر را بر نبات بخواند وسوره اذ زلزله را بر شکر خام دسوره والعادیات را برانکبین وسوره اخلاص را برکز نکبین وسوره والتین را برخرما وسوره الم نشرح را برکشمش بخواند بشرط انکه این حلویات دروزن مساوی باشند بایکدیگر هریك سوره بخواند بد مد بعد ازان همه را بهم ممزوج نماید ومخلوط وهرکسی که قدری ازان بخورد هرکس بدهد انکس محب ددیوانه

آن شود دبراوارم نشود اگر ماه رویان عالم بوی عرضه
کنند نخواهد اورا اگر از وی جدا شود دیوانه او شود این
عمل بسیار آزموده است مجرب است

خواص نوع دیگر هرکس هر روز سوره اذا جاء نصر الله را
پنجاه مرتبه بخواند توانگر گردد و کار او نیکو گردد من مجربات

خواص نوع دیگر بجهت قضاء حوائج در شب جمعه ۴ رکعت نماز
بگذارد و بدو سلام و در هر رکعتی یکمرتبه فاتحه و پنج مرتبه
اذا جاء نصر الله را بخواند و چون از نماز فارغ شود
سر بسجده گذارد و صد مرتبه بگوید یا من لا یحتاج
الی البیان والتفسیر روز باشد که خداوند عالم
حاجت او را روا گرداند مجرب است

خواص نوع دیگر مرویست که هرکه را هر حاجتی باشد صباح
کند روز جمعه را و حال آنکه روزه باشد ششصد مرتبه
بگوید لا حول و لا قوة الا بالله پس بخواهد حاجت
خود را که برآورده است ان شاء الله

خواص نوع دیگر منقولست که هرگاه بر کسی گرسنگی غالب
شود دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن بگوید

رب

رب اطعمنی فانی جائع حق تعالی در ان ساعت طعام کرامت
کرامت فرماید

خواص ختم سوره مبارکه یس اینکه در مبین اول سوره
والشمس را بخواند و در مبین دویم سوره تبت را بخواند
و در مبین سیم سوره انا اعطینا را بخواند و در مبین
چهارم سوره الرحمن و اذا جاء نصر الله را بخواند و در
مبین پنجم سوره انا انزلنا را بخواند و در مبین ششم سوره
قل هو الله را بخواند و در مبین هفتم سوره قل اعوذ
برب الناس را بخواند هر حاجتی که دارد از خداوند
عالم بخواهد که حاجت آن برآورده می شود بعون الله

خ نوع دیگر منقول است که هرگاه کسی مریضی داشته باشد
و شفاء آن بیمار چهل ریگ پول را در دور بیمار بگذارد و هر
یکی را یکمرتبه سوره مبارکه اقرء را بخواند و جمع نماید و در
زیر بالین بیمار بگذارد و صبح قبل از طلوع آفتاب او را بر
دارد هر دانه را بیک فقیر بدهد آن بیمار به نیکی شفا یابد

خوا نوع دیگر ختم سوره مبارکه انا فتحنا روز یکشنبه ابتدای
طلوع آفتاب شروع باید کرد روز دوشنبه میان نماز
ظهر و عصر سه شنبه محل چاشت چهار شنبه وقت عصر

بپخشنبه وقت زوال یعنی نزدیک ظهر جمعه بعد از نماز عصر پنجشنبه
وقت ظهر هر روز پنج نوبت تا شنبه دیگر هر روز آخر ختم یازده
نوبت بخواند که مجموع چهل و یک نوبت می شود بعد از اتمام
ختم چهل نوبت این دعا را بخواند اللّهمّ یا حبیبَ الفقراء
یا انیس الغرباء یا معین الضعفاء یا عظیم الرجاء یا
یا انیس المتوحشین یا دلیل المتحیّرین یا غیاث المستغیثین
اغثنی یا حیّ یا قیّوم یا بدیع السموات والارض یا ذ
الجلال والاکرام اللّهمّ یا فارج الهمّ و یا کاشف الغمّ
فرّج همّی واکشف غمّی واهلک عدوّی وحصّل مرادی
برحمتک یا ارحم الراحمین و یا اقدر القادرین و بعد از
آن سر بسجده رفته حاجت خود را طلب نماید

نوع دیگر هر که را حمّی باشد روز شنبه وقت ظهر با صد مرتبه
بخواند و اگر برای محبت که صد مرتبه بطعام شرین بخواند د
بدمد و بمطلوب بخوراند قدرت حق مشاهده کند بسم الله الرحمن الرحیم
الم تر کیف فعل باصحاب الفیل یا بدوح الم یجعل کیدهم فی التضلیل
یا خالق یا میکائیل وارسل علیهم طیرا ابابیل یا رشید یا اهرائیل
ترمیهم بحجارة الرحمن یا اموکیل من سجیل یا اکشفائیل
فجعلهم کعصف ماکول یا عظیم یا دودقیائیل

بسم الله الرحمن الرحیم

باب الطلسمات باب چهارم در قواعد و فن اعداد
بدانکه میم اعداد الوقف میم شریف است و اهتمام تمام دارد
و آنچه از خواص این حاصل کردیم در این رساله مختصر است اینکه
باید که احتیاط تمام دارد و تا از مقصود باز نمانند انشاء الله
و این کتاب بر شانزده باب نهاده شد اولا باید که ملاحظه
نماید که چگونه بعمل میباید آورد و از نااهل احتراز نماید و
شرح این بسیار است اگر در این شروع نمایم از مقصود باز
میمانم هذه فهرست الابواب
١ در حب ٢ در بغض ٣ در عقد النوم ٤ در عقد
الذکر ٥ در عقد النظر ٦ در عقد الطریق ٧ در
گشایش کارها ٨ در نصرة و فتح ٩ در حب شدید
١٠ در دفع خصمان ١١ در فتح زبان ١٢ در بند زبان
١٣ در آوردن گریختن خصمان ١٤ در بغض ١٥ در محبت
زنان ١٦ در محبت خلایق اگر خواهی کسی را عاشق (باب در حب)
خود گردانی چنانکه بی آرام باشد بگیر پاره کاغذ پاکیزه و نام
آنکس و مادرش و نام خود و مادر خود را بحساب جمل بزرگ بگیر
و هزار و پنجاه دیگر بروی افزاید و در مربع پر کن چون

بنویسی قدری عود یا کشته بسوزاند و باید که در روز یکشنبه
بساعت اول بنویسی بنظر تسدید افتاب با قمر و قدری موم
عروسی بگیرد و در این موم گیرد و اگر از بهر زن کند بر بازوی
چپ بندد و اگر از جهت مرد باشد بعکس ان تا مراد یابد

نوع دیگر بنویسد در روز ادینه در وقت
طلوع افتاب بمشك و زعفران و گلاب بر کاغذ
واسم مطلوب و مادر او و اسم طالب و مادر
او در حساب نموده و سیصد پنجاه دیگر بروی
افزاید بدین موجب و موم عروسی و پاره فلفل سیاه بکوبد و
باوی جمع کند و در ادیم گیرد و باخود دارد و انکس که او را ببیند
بیقرار گردد و اینست که نمودرا

۴	۱۴	۱۵	۱
۹	۷	۶	۱۲
۵	۱۱	۱۰	۸
	۷	۱۷	۱۳

۱۶

نوع دیگر چون افتاب در ثور باشد در روز
چهارشنبه وقت طلوع افتاب بنویسد و در خانه
بیاویزد تا باد انرا بجنباند و پاره مقل ازرق
در زیر وی بسوزاند و بر اسامی ایشان هزار چهارصد عدد
دیگر بیفزاید و در خانه نیز نهد اینست

۸	۱۴	۱۱	۱
	۹	۱۶	۶
۱۵	۴	۵	۵
۱۳	۷	۲	۱۲

۲

نوع دیگر بستاند مقل ازرق و فلفل سفید
و موم که از عروسی باشد و همه را بکوبد در

۴	۳	۱۵	۱
	۱۱	۱۶	۸
۹	۷	۶	۱۲
۱۶	۲	۳	۱۳

۵

روز یکشنبه وقت طلوع افتاب و باید که قمر در برج اسد باشد
بنظر تثلیث در وی نگرد و تعویذ سازد و باخود دارد و زنهار که پاك
دارد که اسم اعظم است در وقت نوشتن انعدد که گرفته باشد شصد
ششصد شصت و چهار عدد بر او افزاید اینست

نوع دیگر شب ۵ شنبه بنویسد بر
کاغذ پاك وقت در قوس باشد و تسدیس
با عطارد در موم گیرد و بر بازو بندد و در
محل نوشتن یکهزار و چهل هشت عدد دیگر بر
وی افزاید زنهار علال کند اینست مجرب است

۸	۱۴	۱۱	۱
	۹	۱۶	۶
۱۳	۷	۲	۱۲
۱۰	۳	۵	۱۵

۳

نوع دیگر چون افتاب در نوزده درجه حمل
باشد اسم طالب و مطلوب را بحساب جمل در
عدد آورد و ششصد پنجاه چهار عدد دیگر بر
اسم بیفزاید و در نگین انگشتری کند زنهار
بخود نگاه دارد اینست

۴	۱۵	۱۴	۱
	۶	۷	۱۲
۵	۱۰	۱۱	۸
۱۶	۴	۷	۱۳

۹
۰

نوع دیگر چون افتاب در ثور باشد
روز ۵ شنبه بمشك و زعفران و گلاب بنویسد
و بر عدد اسامی چهارصد و دوا زیاد کند
با خود دارد که مجرب است

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۸	
۱۰	۵	۴	۱۵

۶